مجلة

حقیقت

٤٢

سال هفتم، شماره ششم

ذوالقعده و ذوالحجه ۱۴۴۱

سنبله و میزان ۱۳۹۹

اگست و سپتامبر ۲۰۲۰





مجله علمی فرهنگی جهادی حقیقت

سال هفتم، شماره ششم-ذوالقعده و ذوالحجه ۱۴۴۱ هـ ق

سنبله و میزان ۱۳۹۹هـ ش- اگست و سپتامبر ۲۰۲۰م

مدیر مسئول: احمد تنویر

هیئت تحریریه:

منصور تالقانی - موفق افغان - سعید بدخشانی

سید سعید - حبیبی سمنگانی - سمیع الله زرمتی

صاحب امتیاز: کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان

دیزاین: صابر بلوچ



د افغانستان اسلامی امارت



تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com

کانال تلگرام مجله حقیقت:

T.me/haqiqat_mag

فهـــرست مـــضامین

سرمقاله

نوید صلح ...!

امارت اسلامی افغانستان الحمدلله در سنگر مقاومت و مجاهدت به قله‌های بلند پیروزی رسیده است آنجائیکه رهبر فقید امارت اسلامی (عالیقدر امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله) بر اساس ایمان و توکل خالص شان بر ذات یگانهٔ رب، وعده سپرده بود اینک آن قافلهٔ جان برکف در آستانهٔ فتح و پیروزی بزرگ قرار دارد، برای مجاهدین امارت اسلامی فتح و کامیابی واقعی زمانی است که شریعت الله متعال بر بندگانش تطبیق شود، نظام مستقل اسلامی حاکم و عدالت واقعی نافذ گردد؛ و این همه در گرو داشتن نظام مقدس اسلامی است که ضامن خیر و فلاح دنیا و خوشبختی آخرت بندگان مومن و صالح خداوند متعال می‌شود.

امارت اسلامی افغانستان همچنانکه با دست خالی مبارزهٔ خود بر متجاوزین را آغاز کرد و تمام قربانی‌های طاقت‌فرسا را با جان و دل خرید و از هیچگونه قربانی در راه آزادی سرزمین خود دریغ نورزید و جانانه فرزندان راستین و با شهامت این کُهن زمین، با دشمنان آب، خاک، صلح و آزادی سرزمین خود مبارزه کرد اکنون هم الحمدلله همچنانکه سال‌ها پیش آواز خود را بلند کرده بود که برای خاموش کردن شعله‌های خانمانسوز جنگ از هیچ تلاشی فروگذار نیست در این اواخر ضمن تلاش‌های نظامی بر تلاش‌های سیاسی و دیپلوماتیک خود نیز افزود چنانکه دنیا را به قناعت رسانید که امارت اسلامی کدام مبارزه که در پیش گرفته است هرگز بی‌پیام و بدون محتوای عالی نیست؛ وقتی دنیا در هیاهوی تبلیغات زهرآگین علیه مجاهدین امارت اسلامی غرق بود و گاهی مجال به شنیدن صدای برحق امارت اسلامی نمی‌داد فکر می‌کرد با گسترش جنگ می‌تواند عزم فولادین ملت قهرمان و مجاهد ما را بشکند؛ اما وقتی دید شیشه هرچه بشکند تیزتر می‌شود و ملت ما براساس ایمانیات و اعتقادات راستین خود مبارزه می‌کند بالاخره گوش به صدای برحق امارت اسلامی داد و وقتی سخنان معقول و دیالوگ سنجیدهٔ ما را وزن کرد، شنید و به دقت کامل به تبصره گرفت بر درایت سیاسی ما مثل شهامت نظامی درود گفته و قول مساعد داد تا از راه دیالوگ سیاسی و گفتمان و منطق برای حل معضلهٔ افغانستان تلاش کند.

اکنون که بحث صلح این روزها داغ است و تماما از صلح سخن می گویند باید گفت اول منادیان صلح نیز مجاهدین امارت اسلامی بوده و برای این ادعاء صدها دلیل موجود است هیچ وقت طبل جنگ را مجاهدین امارت اسلامی نکوبیده اما جنگ تحمیلی را مجاهدین امارت اسلامی و ملت قهرمان ما تحمل نمی‌توانست و برای دفاع از خاک و ناموس کشور خود تا پای جان به مبارزه ایستاد شد؛ مجاهدین همیشه در تمام مجال‌های سیاسی و فرصت‌های ایجاد شده برای ابراز نظر و شنیده شدن صدای‌شان خدا را شکر با علاقه‌مندی از صلح واقعی سخن گفته و برای خاتمهٔ جنگ و خاموش شدن شعله‌های خانمانسوز آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند؛ لذا صلح هیچ وقت دیکتهٔ خارجی‌ها به امارت اسلامی افغانستان نبوده و نیست بلکه از جمله اهداف مهم و بارز جهاد مقدس ما یکی همین نایل شدن به صلح سرتاسری و با عزت بوده و هست.

معاهدهٔ دوحه - قطر رهگشای مناسب برای حل معضلهٔ کنونی افغانستان است که فرصت ختم جنگ را برای تمام جهت‌های دخیل در قضیهٔ جنگ فراهم کرده است؛ فرصت طلایی که افغان‌ها را به عزت واقعی‌شان می‌رساند، (آن پیمان) به افغان‌ها عزت و حیثیت تاریخی داده و (به زودی در پرتو آن) کشور عزیزشان را دوباره آزاد خواهند ساخت، اکنون این افغان‌ها هستند که باید فکر کرده تصمیم مناسب بگیرند و غم اولاد و آیندهٔ سرزمین خود را خورده و در راه رسیدن به صلح عزتمندانه عزم‌شان را جزم، و تمام تلاش‌ها را برای به سرانجام رساندن آن آرزوی دیرینهٔ ملت عزیز و مظلوم کشور به کار گرفته و برای آمدن نظام مقدس اسلامی، مستقل، عدالت‌محور، مترقی و متمدن همه با هم دست به دست هم داده و با توکل بر ذات بی‌نیاز خداوند، با وحدت و اتفاق و باور بر اینکه «می‌توانیم» افغانستان خود را ساخته و به روی پای ایستاد کنیم، بیش از پیش تلاش کنیم.



دشمنان صلح و مردم افغانستان کیستند؟

✍ ابو صهیب حقانی

در نزدیک به تکمیل دو دهه اشغال کشور عزیز به دست امریکای جنایتکار، ناتو و ایادی اجیر همواره جملۀ که از سوی وزارت به اصطلاح دفاع اداره‌ی کابل باربار شنیده شده و سخنگویان اَجرتی مجبور به تکرار آن بوده و به طبع رسانه‌های زرخرید و مفادپرست مکلف به نشر و اشاعۀ آن در گوش و ذهن ملت داشته است این جمله بوده که همواره مبارزه به حق مجاهدین امارت اسلامی را تحت عناوین زشت یاد کرده و در جمله‌بندی از اصطلاحات عوام‌فریبی به کار برده که نفرت و بدبینی را نسبت به مجاهدین در افکار عامه گسترش دهد؛ شاید کم نشنیده باشید در طول سالهای اشغال هر عملیات و لو آنکه صد فیصد بر مواضع خاص اشغالگران انجام گرفته و اشغالگران نیز به تلفات خود اذعان کرده اداره‌ی کابل حسب عادت همیشگی خود مجاهدین را در چهار جمله بنام های دشمنان خاک، دشمنان صلح، دشمنان مردم افغانستان معرفی کرده و آنها را دشمنان آزادی، عزت و استقلال افغان‌ها به خوانش گرفتند حالانکه اصل قضیه کاملا معکوس و مجاهدین فرزندان صدیق و سر به کف اسلام، خاک و افغانستان عزیز خود بوده و برای عزت، کرامت و استقلال واقعی کشور خود مبارزه کرده و تا به دست آوردن عزت واقعی همچنان بر مبارزات خود تداوم بخشیده و می‌بخشند.

در طول این سالها آن دشمنِ بد عهد چه‌ها که به مجاهدین نگفت، چه دروَغ‌ها و تهمت‌ها که نبست، چه بدگمانی‌ها و تشویش‌ها را که دامن نزد، مگر کدام حیله و مکر در دنیا باقی ماند که دشمنان اصلی خاک و مردم افغانستان بر سر فرزندان صدیق کشور به کار نگرفته باشند ولی فایده و حاصلش چی شد هیچ، «و مکروا و مکرالله والله خیرالماکرین» جواب تمام حیله‌گری‌های شیطان صفتانه، مذبوحانه و بزدلانه‌ی دشمن را مجاهدین در عمل به ملت خود و دنیا نشان دادند و همگان مخصوصا آنها که طالب حق، اهل بصیرت، انصاف و خرد هستند بسیار واَضح فرق دروغ و حقیقت را فهمیده و مدت‌هاست که بازارهای مکر دشمن کاملا کساد شده است.

در حالیکه خودشان در گرفتن امنیت شاهراه‌ها، معابر، سرک‌ها، مساجد، معابد، امکان غیر نظامی

و غیره را ضعف داشتند و بعضا دست‌های پلید استخباراتی‌شان در انفجارات مرگ‌بار بسیار که به تلفات غیرنظامیان منجر می‌شد واضح و آشکارا بود؛ اما با آنهمه همه آنچه که در دید مردم بد جلوه می‌کرد و سبب تحریک افکار و احساسات عامه می‌شد به مجاهدین (طالبان) نسبت داده و وقیحانه کرده‌های زشت خویش را از طریق بلندگوهای رسانه‌ای خویش به پای مجاهدین نوشتند؛ اما لله‌الحمد مجاهدین با استفاده از هر فرصت و هر چینل آزاد و رسمی، داخلی و خارجی کوشید تا به دنیا برساند که آنچه از وحشت و دهشت که در افغانستان بر مردم مظلوم رخ می‌دهد نه توسط مجاهدین که توسط خود ادارهٔ کابل انجام گرفته و می‌گیرد و دشمنان اصلی خاک و مردم افغانستان دقیقا همان‌هایی هستند که مدام جهت مقابل خود را با چنین الفاظ عوام‌فریبانه تبلیغ می‌کنند.

دور اگر نرویم در خلال مدت مباحث گفتگوها و دیالوگ سیاسی که در دو سه سال اخیر گرم گرفته و مجاهدین الحمدلله از طریق دفتر سیاسی خود در دوحهٔ قطر منار آزادی را بنا نموده‌اند ادارهٔ کابل وارخطاتر از هر وقت دگر نیش تبلیغات زهرآگین خود را به طرف مجاهدین تیزتر کرده و در جریان مذاکرات نفس‌گیر مذاکرات امریکا و مجاهدین بارها در ذهن مردم شکوک و شبهات ایجاد کرده و می‌کند بعد از کامیابی مذاکرات در دهم حوت سال ۱۳۹۸ که روند صلح وارد فاز جدی شد و مراحل عملی آن پروسه نزدیک به اجراء بود ادارهٔ کابل مخالفت‌های علنی خود را در عناوین مختلف تشدید بخشید، بخاطر اختلال روند صلح، دست به چنان پلان‌های شومی زد که حتی اشغالگران از اجرای آنها در کشور ما تاسف می‌خورد، در مواد پیمان‌نامه ایجاد مزاحمت کرده ومغرضانه توطئه چید و پروپاگند کرد، به چنان خزعبلات و اراجیف تبلیغاتی روی آورد که انسان از ذکر نام آنها شرمنده می‌شود؛ در حالیکه جامعهٔ جهانی، کشورهای منطقه، و حتی اشغالگران در راس آنها امریکا آمادهٔ فرار از افغانستان شده و بر پروسهٔ صلح و مذاکرات بین‌الافغانی تاکید ورزیده و مجاهدین لله الحمد از هر جهت اعلان آمادگی کرده و تیم مذاکراتی آنها

**** در طول این سالها آن دشمن بد عهد چه‌ها که به مجاهدین نگفت، چه دروغ‌ها و تهمت‌ها که نبست، چه بدگمانی‌ها و تشویش‌ها را که دامن نزد، مگر کدام حیله و مکر در دنیا باقی ماند که دشمنان اصلی خاک و مردم افغانستان بر سر فرزندان صدیق کشور به کار نگرفته باشند ولی فایده و حاصلش چی شد هیچ.**

**** اشغالگران در راس آنها امریکا آمادهٔ فرار از افغانستان شده و بر پروسهٔ صلح و مذاکرات بین‌الافغانی تاکید ورزیده و مجاهدین لله الحمد از هر جهت اعلان آمادگی کرده و تیم مذاکراتی آنها آمادهٔ به سرانجام رساندن گفتگوهای ذات‌البینی هستند.**

آمادهٔ به سرانجام رساندن گفتگوهای ذات‌البینی هستند؛ اما اداره‌ی کابل که تشنهٔ چند صباح قدرت بیشتر بوده و باکی به خون و مال مردم نداشته و پروایی به کُشت و کشتار روزانه در کشور از خود نشان نمی‌دهد هر روز بهانهٔ نو تراشیده و در راه صلح سنگ‌اندازی می‌کند و ظاهرا هیچگونه تعاملی از خود نشان نمی‌دهد و این دقیقا یعنی اینکه دشمنان اصلی صلح و مردم افغانستان در واقع کی‌ها هستند بله همان‌هایی که سالهاست از طریق میدیای داخل و خارج جار می‌زنند و با چشم سفیدی طالب و یا مجاهد را دشمن ملت و خاک افغانستان معرفی می‌کنند.

دیر نیست تمام مردم عزیز کشور به چشم خود فرزندان اصیل خاک را از نزدیک مشاهده کرده و بهتر دریابند که مجاهدین تا چه حد تشنهٔ صلح و نجات کشور عزیز خود بوده و هستند.

به امید تحقق روزهای خوش سرزمین زیبا و عزیز ما.





آیاصوفیه و حقایق تلخ تر

✍ ابوزبیر حبیب زاده

طبقه دانشمند دموکراتان و سیکولاران به این باورند که سینه دموکراسی و سیکولاریسم بسیار فراخ است و حتی سرسخت و بی‌باک ترین رقیب خود را هم می تواند در خود جا دهد. اما هرگاه هزاران تن مسلمانان برای نماز جمعه در آیا صوفیه صف بستند، عنوان یکی از نوشته های سیکولاران این بود که : نماز جمعه در آیا صوفیه؛ آیا سیکولاریسم در ترکیه ختم می شود؟

بلی، هنگامه و غوغای سیکولاران بیان‌گر اینست که بر عکس خوش‌باوری آن‌ها، بنیادهای سیکولاریسم خیلی سست و ناتوان است، و گویا اگر دو سه چنین رویدادهای جزوی دیگری رخ دهد، جنازه سیکولاریسم از کشور مسلمان نشین ترکیه برداشته می شود. آیا در حقیقت چنین است؟

اما این شاید حال سیکولاریسم در کشورهای اسلامی باشد. زیرا ما در هندوستان می بینیم که مسجد تاریخی بابری از سوی هزاران هندوهای افراطی شهید می شود و سپس به فرمان دیوان عالی هند و به دست نخست وزیر آن کشور، در محل آن مسجد، بنیاد معبد هندوها به نام «راما» گذاشته می شود، اما به سیکولاریسم هیچ گزندی نمی رسد و هر طرف خیریت است.

پس بر می گردیم به آیا صوفیه؛ آیا صوفیه پس از فتح قسطنطنیه (استانبول کنونی) به دست لشکر اسلام، از سوی سلطان محمد فاتح به پول شخصی‌اش خریداری و به مسجد تبدیل شد و تا ۴۸۱ سال محل عبادت‌گذاری مسلمانان بود. اما در ۱۹۳۵ میلادی، کمال اتاترک، برای بنیان‌گذاری سیکولاریسم در ترکیه این مسجد را به موزیم تغییر داد و گویا با از بین بردن نام و نشان مسجد و یا یکی از یادگاری‌های عمده خلافت عثمانی، سیکولاریسم را در ترکیه آبیاری کرد. از همینست که امروز با تبدیل شدن دوباره آیا صوفیه به مسجد، ایوان سیکولاریسم به لرزه درآمده است.

نقد و ایراد بزرگ سیکولاران جهان، جامعه غربی و به اصطلاح بعضی مسلمانان مدرن و میانه‌رو بر این اقدام ترکیه‌ای که در تلاش بازیابی شناخت و هویت دینی خود است، اینست که؛ آیا صوفیه پیش

از مسجد، کلیسای مسیحیان بیزانس (بازنطینی‌ها)، رومی‌ها و یونانی‌ها بود، و آن هم برای بیش از ۹ قرن. پس با دوباره مسجد شدن آن، آتش خصومت و خشونت‌های مذهبی شعله‌ور می گردد.
بلی، این واقعیت است که آیا صوفیه از ۵۳۷ تا ۱۴۵۳ میلادی یعنی ۹۱۶ سال در چهار دوره‌های مختلف معبد مسیحیان بود. اما این هم واقعیت است و اسناد موجود در آرشیف ملی ترکیه در انقره شاهد است که سلطان محمد فاتح آیا صوفیه را به رضا و رغبت از نزد راهبان کلیسای ارتودکس شرقی به سرمایه شخصی‌اش خرید و برای مسجد وقف نمود. زیرا مسلمانان، که تازه داخل قسطنطنیه شده بودند، محل دیگری برای عبادت نداشتند.
مورخین می‌نویسند : سلطان فاتح به حیث حاکم نه، بلکه به حیث یک فرد عادی و با پول شخصی‌اش پیش شد و پیشنهاد خریداری آیا صوفیه را داد، که از سوی اراکین کلیسا پذیرفته شد.

** آیا صوفیه پس از فتح قسطنطنیه (استانبول کنونی) به دست لشکر اسلام، از سوی سلطان محمد فاتح به پول شخصی‌اش خریداری و به مسجد تبدیل شد و تا ٤٨١ سال محل عبادت‌گذاری مسلمانان بود. اما در ۱۹۳۵ میلادی، کمال اتاترک، برای بنیان‌گذاری سیکولاریسم در ترکیه این مسجد را به موزیم تغییر داد.

** مورخین می‌نویسند : سلطان فاتح به حیث حاکم نه، بلکه به حیث یک فرد عادی و با پول شخصی‌اش پیش شد و پیشنهاد خریداری آیا صوفیه را داد، که از سوی اراکین کلیسا پذیرفته شد..

◇◇◇

مهم اینست که امروز هم خرید و فروش کلیساها در نزد مسیحیان چندان باکی ندارد و درین سال‌ها نیز صدها کلیسا در کشورهای پیش‌رفته اروپایی به فروش رسیده است، که سپس به اساس گزارش تلویزیون الجزیره؛ «به هوتل ها و فروشگاه ها حتی بعضی آن ها به فارم های خنزیرها و طویله های اسپ ها تبدیل شده است». چنانکه رئیس اداره نظم و حفاظت کلیساهای دنمارک می گوید : هرگاه مردم برای عبادت نیایند، بهتر است که این کلیساها به فارم های خنزیرها و طویله های اسپ ها تبدیل شود. همچنان شماری از کلیساها از سوی مسلمانان خریداری و به مساجد تغییر داده شده است. البته؛ در بعضی موارد از فروش کلیساها به مسلمانان خودداری می شود. چنانکه اداره نظم و حفاظت کلیساهای دنمارک در اعلانات خود در مورد فروش ۱۰ کلیسا، قید «نان فار مسلمز» را اضافه کرده، یعنی مسلمان ها این کلیساها را خریده نمی توانند (زیرا آن ها این کلیساها را به مساجد تبدیل می کنند).
کلیسای تاریخی فرانسه به نام St Jules Catholic نیز به تاریخ ۲۲ جنوری امسال به لیلام عرضه شد. خریدار مکلف می باشد در جای دیگری که مردم نیاز به معبد داشته باشند، کلیسای به این نام می سازد. فلپ روپاک، مراقبت کننده فروش این کلیسا می گوید : قیمت ابتدایی این کلیسا ۵ هزار یورو تعیین شده. این کلیسا در ۱۸۹۰-۱۸۹۲م ساخته شده بود.
این حقیقت را هم نمی‌توان نادیده گرفت که در قسطنطنیه بر علاوه از آیاصوفیه کلیساهای دیگری هم بودند، اما مسلمانان تنها آیاصوفیه را به مسجد تبدیل کردند، زیرا این مرکز جنگی صلیبی‌ها هم بود و تمامی شوراها و مشوره‌های حربی آن‌ها در برابر مسلمانان در آیاصوفیه دائر می شد و برنامه های جنگی شان از همینجا شکل می گرفت.
در حالی‌که برخورد مسیحیان با مسلمانان در زمان بازپس‌گیری اندلس (اسپانیای کنونی) کاملا دگرگون بود. آن‌ها در قرن سیزدهم میلادی زمانی‌که مسلمانان را از اندلس اخراج کردند، مسجد تاریخی قرطبه را، که سابقه ۴۵۲ ساله داشت و در قرن دوم هجری از سوی خلیفه اموی امیر عبدالرحمن اول، کار اعمار آن آغاز شده بود و در ۲۰۳ سال تکمیل شد و آن زمان از بزرگ ترین مساجد جهان بود، به کلیسا تبدیل کردند.
جاستین کروزن، استاد فرهنگ مادی مسیحیت در

**** جاستین کروزن، استاد فرهنگ مادی مسیحیت در پوهنتون برگن، نروز در کتاب خود «از مساجد به کلیساها» (Mosques to Cathedral) نوشته است که در زمان اخراج مسلمانان از اسپانیا، سه هزار مساجد به کلیساها تبدیل کرده شد و خانه‌ها و دارایی مسلمانان نیز به غارت برده شد.**

**** کسانی‌که درین اواخر به دیدن مسجد قرطبه به جنوب اسپانیا رفته‌اند، با اندوه و تاثر می‌گویند که چهره واقعی مسجد کاملا تغییر داده شده و نشانه‌های از مسجد بودن آن را به مشکل می‌توان پیدا کرد. حالا از مسجد قرطبه تنها نام باقی مانده است، بلکه نام آن هم دست خورده است.**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

پوهنتون برگن، نروز در کتاب خود «از مساجد به کلیساها» (Mosques to Cathedral) نوشته است که در زمان اخراج مسلمانان از اسپانیا، سه هزار مساجد به کلیساها تبدیل کرده شد و خانه‌ها و دارایی مسلمانان نیز به غارت برده شد.

همچنان به اساس یک تحقیق؛ ۳۲۹ مساجد و یادگاری‌های دوران خلافت عثمانی در ۱۸ کشور اروپایی، که تقریبا ۱۰۰ آن در یونان بود، به کلیساها، شراب‌خانه‌ها و موزیم تبدیل کرده شد.

اسپانیای امروزی خود را نماد سیکولاریسم می داند، اما امروز هم در حالی که مسجد قرطبه به مسجد-کلیسای جامع قرطبه نام گذاشته شده، مسلمانان هرگز نمی توانند در محوطه مسجد قرطبه نماز بخوانند، هرچه مسیحیان کاتولیک نه تنها اجازه دارند که دران جا عبادت کنند، بلکه کنترول آن مسجد-کلیسا نیز به دست کلیسای کاتولیک است.

این دوگانگی سیکولاران یقینا تعجب‌آور است که پایه های سیکولاریسم در ترکیه با محض مسجد شدن آیاصوفیه، لرزان و لغزان می شود، اما با سپردن مسجد قرطبه به کلیسای کاتولیک، سیکولاریسم در اسپانیا باز هم کاملا مامون و مصئون می ماند. در حالی‌که به گفته «میراث جهانی یونسکو» (UNESCO World Heritage Centre) مسجد قرطبه؛ «سند حضور اسلام در اروپا است».

کسانی‌که درین اواخر به دیدن مسجد قرطبه به جنوب اسپانیا رفته‌اند، با اندوه و تاثر می‌گویند که چهره واقعی مسجد کاملا تغییر داده شده و نشانه‌های از مسجد بودن آن را به مشکل می‌توان پیدا کرد. حالا از مسجد قرطبه تنها نام باقی مانده است، بلکه نام آن هم دست خورده است.

آنانی‌که از موزیم ساختن آیاصوفیه دفاع دارند، استدلال می کنند که کمال اتاترک، مسجد آیا صوفیه را به فشار کسی به موزیم تبدیل نکرده، بلکه چون مصارف مالی آن بسیار گزاف بود، اتاترک مسجد را به موزیم تبدیل کرد، تا از لحاظ مصارف خودکفا شود. آیا این عذر لنگ، مرادف عذر بد بدتر از گناه نیست؟

و بعضی‌های دیگر به این باورند که چون دران زمان نیاز به همبستگی استراتژیک میان ترکیه، یونان و بلغاریا پیش شده بود، و پیش‌شرط یونان برای این همبستگی، که بعدا در سال ۱۹۵۳ میلادی به شکل «پیمان بالکان» تحقق یافت، این بود که باید حیثیت مسجد بودن آیاصوفیه ختم شود. بنا برین اتاترک از روی این مصلحت، مسجد آیاصوفیه را به موزیم تبدیل کرد.

از دلیل فوق، بر علاوه از اینکه دانسته می‌شود این اقدام اتاترک به فشار مسیحیان بوده، سوال دیگری هم پیدا می‌شود که ؛ پس آن صد مسجد و یادگاری‌های مسلمانان را که یونانی‌ها به کلیساها وغیره تبدیل کردند، سرنوشت آن‌ها چه شد؟



گرایش های عصبیت و آگاهی ملت مجاهد افغان

✍ منصور (تالقانی)

گرایشهای قومی، لسانی، نژادی، مذهبي ومنطقوی نمی تواند به معضلات و مشکلات فعلی کشور و ملت ما موثر بوده و جوابگو در برابر همه تهدیدات، نا امنی ها وهمه خواسته ها و نیازمندی های برحق ملت مسلمان و با ایمان ما قرار بگیرد.

اینکه این عقیده از نظر دین اسلام مردود بوده معیار شخصیت انسانی تقوا تعیین گردیده و برتری بر آن می باشد و دیگرهمه تفوق های جاهلیت بالایش خط بطلان کشیده شده است.

عصبیت پدیده استعماری بوده و به اتحاد، اتفاق، و همبستگی ملت ها صدمه زده و روحیه همدردی، همزیستی مسالمت آمیز، برادری و هموطنی را با عقده مندی و بدبینی معاوضه کرده و به خاطر اهداف شوم وضد بشری که دارد می خواهد افراد جامعه را یکی علیه دیگر مقابل هم قرار داده که بازیگران اصلی این تفرقه اندازی هاهمانا قوت های کفری که در رأس، یهودی ها و صلیبی های دنیای کفر و متحدین آنها بوده و می باشد که اساس و بنیاد آن توسط آن دشمنان بی عاطفه گذاشته شده و بنام های این و آن پخش و نشر گردیده و دامن زده می شود.

به باورکامل گفته می توانیم که اگر این فکر و اندیشه باطل در جامعه ما ریشه بدواند همه شیرازه اجتماعی اسلامی ما صدمه پذیر شده و هیچکسی یا ملیت نمی تواند از آن جان بسلامت ببرد که در ظاهر با لفاظی های شیرین هرکس را در دام خود گیر کرده اما در حقیقت با زهر هلایلی آمیخته شده که اتحاد و همبستگی افراد ساکن در کشور را نیست و نابود کرده از بین می برد.

چنانچه در شرایط کنونی که دشمنان بی فرهنگ و سوگند خورده و مکارداخلی و خارجي کشور عزیز ما در کمین نشسته

** **عصبیت پدیده استعماری بوده و به اتحاد، اتفاق، و همبستگی ملت ها صدمه زده و روحیه همدردی، همزیستی مسالمت آمیز، برادری و هموطنی را با عقده مندی و بدبینی معاوضه کرده و به خاطر اهداف شوم وضد بشری که دارد می خواهد افراد جامعه را یکی علیه دیگر مقابل هم قرار داده که بازیگران اصلی این تفرقه اندازی هاهمانا قوت های کفری که در رأس، یهودی ها و صلیبی های دنیای کفر و متحدین آنها بوده و می باشد.**

میخواهند با این گرایش ها وتفرقه اندازی هابه عمر سیاسی ننگین تربیت یافته گان لانه های شیطانی خویش افزوده بازهم بالای این قهرمانان آزادی حکمروایی نماید تا همه هست و بود مادی ومعنوی ایشان را توسط همان کاسه لیسان جبون و نا افغان به کام خود فرو ببرد.

حالا چطور می شود درین برهۀ حساس ازین تهلکه نجات حاصل کرده روحیه برادری و همزیستی مسالمت آمیز و اجتماع اسلامی خویش را حفظ کرده و همانند مشت پولادین بکوبیم بدهن آنانیکه در خدمت بیگانگان قرار داشته و از این حربه برای بقای قدرت شیطانی خود استفاده می نمایند.

بزرگترین دفع کننده در مقابل این مکروب همانا منطق اسلام عزیز است که این فکر و اندیشه جاهلانه را با رهنمائی های که دارد در روشنی آیات قرآنکریم و احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) مردود دانسته و معیار برتری و فضیلت را در تقوی گذاشته و تمام مسلمانان را برادر همدیگر خطاب می نماید و پیامبرگرامی ما نیز از این طرز فکر و اندیشه باطل بیزاری خود را اعلام نموده است و تا وقتیکه ما ملت واحد و خدا پرست پابند به همین اصول و مبادی اسلامی خویش بوده باشیم هیچ نیروی کفری با همه قوت مادی که دارد نمی تواند به مرام و پلانهای شوم خویش دست یابد. آنچه که عملا در عصر حاضر پوزه دشمنان اسلام و میهن را به خاک سیاه مالیده و سرافگنده و ذلیل شان ساخته است همه از برکت همان اتفاق، اتحاد، همبستگی و برادری ما افغانها بوده و دیگر توجیه را در قبال خود ندارد، دشمنان اسلام می خواهند توسط اجیران داخلی خویش تخم نفاق را بذرکرده و ثمره آن را به چشم سرببینند اما آنها به خطارفته و غلط فهمیده و از جامعه افغانی ما برداشت نادرست کرده اند.

ملت مسلمان افغانستان در عصریکه همه سلاح های زهروی با تکنالوژی های پیشرفته معاصر به خاطر از بین بردن بشریت بخصوص مسلمانان آماده شده دست و پنجه نرم کرده و با روحیه عالی اسلامی و توکل به خدای عزوجل وتوانا و باسلاح ایمان چنان درس عبرت آمیز برای متجاوزین داده اند که حتی نسل های آینده ایشان نیز از این قهرمانان راستین و پروانه های اسلام شرمنده و خجالت خواهند بود و سر تسلیم را در برابر افغانهای مجاهد پرور خم خواهند نمود.

و البته آنانیکه وظیفه از باداران مکار خویش گرفته اند تا به خاطر اعتبار و اعتماد آنها عصبیت را درکشور ما دامن بزنند این طبقه اشخاص و افراد خائن ترین وبی شخصیت ترین افراد جامعه افغانی بوده که آب را در آسیاب بیگانگان ریخته تا بتوانند به پلان های که در سر دارند مورد اجرا قرار بدهند و با نیرنگ های ننگین خودمعامله گری نمایند غافل از اینکه دیگر این ملت شهید پرور دوره های سیاه و زمامداران عیاش و بی دین را با هدیه خون های پاک خویش تجربه کرده اند.

افغانها نظر به آگاهی که دارند بیدار، زیرک وهوشیار بوده هیچ گروه وفرقه نمی تواند این

فرزندان اصیل افغان را وسیله بقدرت رسیدن مصنوعی و پوشالی خویش نموده و اهداف عالی جهاد را حیف و میل نمایند که نه از دین خبری دارند ونه از افغان بودن و نه ازعرف، تعامل و عنعنات این ملت آگاهند.

اینها همه غرب زده، اجنت، و بیگانه ستیز بوده که بغیر از تفرقه انداختن وافغان فریبی دیگر اهدافی با خود ندارند و با لفاظی های عوام فریبانه می خواهند ملت ما را شکار دام کرده در جال شیطانی هوا وهوس خود گیر نمایند و اگر با این عقیده تفرقه انداختن بخواهند که در بین جامعه خویش را جا زده بمرام شوم خود برسند این خیال است و محال است وجنون، این قماش افراد باید بدانند که از جامعه اسلامی ما تجرید و منزوی بوده یک موجود باطل و بی هدف دور از اجتماع افغانی ما بسر خواهند برد.

تعصب بر عصبیت که چهارده قرن قبل درخاک دفن گردیده دوباره حیات آن درجامعه ما که تمام افراد آن به عقیده توحید مزین و آراسته بوده عرض اندام نمیتواند و نیز هرگز هدف پلید دشمنان در باب تفرقه جنبه تطبیقی وعملی پیدا نخواهد کرد. ان شاءالله

پس حالا درین وقت اساس که افغان ها آمادۀ صلح هستند و میخواهند فرزندان اصیل خود را در آغوش گرفته آینده خود را در یک کشور اسلامی ببینند، وقت آنست که همه مسلمانان هدفمند و اهل خبره و دانشمندان، نویسندگان، مبلغین کرام، علمای حقانی و شُعرا این وجیبه دینی، عقیدتی و افغانی خویش را بخاطر به جا آوردن مسولیت اسلامی خویش انجام داده و به خاطر زودن رذایل اخلاقی و روشن ساختن اذهان عام مسلمانان سعی و تلاش نموده و در دفع سازی همه توطیه ها، دسیسه سازی های کفری از هیچ نوع خودگذری دریغ نکرده تا هیچ عامل خارجی و داخلی نتواند وحدت، یکپارچگی، صمیمیت و برادری افغانها را

**** تا وقتیکه ما ملت واحد و خدا پرست پابند به همین اصول و مبادی اسلامی خویش بوده باشیم هیچ نیروی کفری با همه قوت مادی که دارد نمی تواند به مرام و پلانهای شوم خویش دست یابد.**

**** تعصب بر عصبیت که چهارده قرن قبل درخاک دفن گردیده دوباره حیات آن درجامعه ما که تمام افراد آن به عقیده توحید مزین و آراسته بوده عرض اندام نمیتواند و نیز هرگز هدف پلید دشمنان در باب تفرقه جنبه تطبیقی وعملی پیدا نخواهد کرد. ان شاءالله**

آسیب پذیر نموده جریحه دار بسازد. و هر آن افراد و اشخاصی که عصبیت را شعله ور نموده و بر آن هیزم بریزد تا همه گیر شود به یاری خداوند خود آنها آذوقه و هیزم اعمال خود خواهند شد و آنچه سرانجام باقی خواهد ماند همانا اتحاد، اتفاق برادری و همبستگی افغانهای مجاهد و با ایمان است. ان شاءالله

ایام همه عید شوند اگر بگذارند...

محمود احمد نوید



در آستانهٔ عید سعید اضحی رهبری امارت اسلامی افغانستان حضرت شیخ امیرالمومنین حفظه‌الله مطابق همه ساله پیام پرمحتوای عیدی‌شان منتشر شد؛ پیامیکه نشات گرفته از ایمان، رشادت، مبارزه، اخلاص، تواضع و سرشار از نکات بسی ارزشی توأم با تدبیر و درایت بود.

در پیام رهبری امارت اسلامی از مجاهدین و ملت غیور افغان به پاس جانفشانی‌های بی‌نظیرشان به خاطر اسلام و آزادی کشور تقدیر شد، به شهدای راستین راه حق علو درجات و برای زخمی‌ها طلب شفای عاجل و برای زندانیان آزادی‌شان از قید بند آرزو شد.

رهبری مجاهدین در بخش‌های مهم پیام خود توصیه به صبر و استقامت، اخلاص و اخلاق نموده و مجاهدین را شدیدا به توجه زیادتر به سر و مال مردم کرده و به آنها هدایت داد تا می‌توانند با ملت خود مهربان و از اخلاق کار بگیرند.

رهبری مجاهدین دستاوردهای سیاسی و پیمان دوحه را مهم تلقی کرده و تمام جهت‌ها را به اجرای مواد آن موافقتنامه دعوت داده و واضحا ارشاد فرمودند که تمام تلاش‌ها در راه ختم جنگ افغانستان روی دست است و جهت‌های مهم جنگ باید با درک وضعیت فعلی و شرایط خاص این روزها، موانع صلح را از میان برداشته تا افغان‌ها به تفاهم رسیده و مشکلات روزمره، رنج و مکافات طاقت‌فرسای ملت زجرکشیده از میان برداشته شود.

نیز به همه پیام عفو و محبت فرستاد که امارت اسلامی بنای دشمن با هیچ افغان خود را نداشته و ندارد و از مخالفین در صف ادارهٔ کابل نیز خواست با استفاده از چنین فرصت‌های طلایی دست از مخالفت با برادران مجاهد خود برداشته و راه عقلانیت، ثبات و خیر خود را انتخاب کنند.

رهبری مجاهدین در بخش‌های دگر از پیام‌شان بر تعلیم و تعلم فرزندان کشور و نیز آبادی و بازسازی تاکید ویژه کرده و سبب نوید به آرزوی دیرینهٔ افغان‌ها شد، چیزیکه همگی انتظار می‌کشند که روزگاری در سایهٔ امنیت و آرامش کامل، صلح سرتاسری، استقلال و آزادی واقعی، افغان‌ها بتوانند دست در دست هم داده کشور خود را با هم بسازند.

مسئله صلح، مذاکرات بین‌الافغانی، روابط حسنه و احترام متقابل با دنیای خارج و بالخصوص همسایگان از دگر موارد درشت بودند که رهبر مومنان - حفظه‌الله - به آنها وضاحت داده و تحقق آنچه که به خیر افغان‌ها و افغانستان است را دور از دسترس ندانست و با تکرار نظام همه شمول، متعهد و پایبند به مقرارات و اصول به همه امید و انرژی مثبت داده که ان‌شاءالله در سایه نظام اسلامی افغان‌ها به خیر و فلاح دنیا و آخرت خویش نایل خواهند آمد.

پس از نشر پیام رهبری مجاهدین، شاید چند ساعتی نگذشته بود که پیام خوش آتش‌بس سه روزه از خاطر خوشی‌های ایام عید از طرف امارت اسلامی اعلان گردید؛ یقینا این خبر مسرت‌انگیز سبب خوشی تمام افغان‌ها شده و همه از آن به خوبی و خوشحالی استقبال کرده و می‌کنند.

باید گفت آنچه که مانع آتش‌بس دایمی، برقراری صلح و آرامش در کشور و ختم اشغال و جنگ می‌شود هرگز مجاهدین نیستند بلکه این جهت مقابل است که متاسفانه افغان‌ها را از خوشی‌های که مستحق‌شان است محروم کرده و می‌کند و گرنه مجاهدین در مذاکرات با امریکا، و دوران اجرای پیمان دوحه و در بیانیه‌های رسمی، همواره از روی منطق و انصاف تاکید داشته و دارند که حاضراند بخاطر دلخوشی ملت رنج‌کشیدهٔ خود، ختم جنگ و بحران در کشور و آمدن عزت و استقلال واقعی در چوکات شریعت و مصلحت علیای کشور با طرف‌های اصلی جنگ تعامل کند؛ و آنچه که سبب محرومیت افغان‌ها از خوشی‌های دایمی شده نه مجاهدین که متاسفانه یک مشت انسان‌های تنگ نظر سوار بر گردهٔ افغان‌ها و غافل از درد و رنج ملت‌اند که اگر مزاحمت‌های آنها نبود چه بسا که نه تنها در شب و روزهای عید بلکه همیشه روزها و شب‌های ملت افغانستان با ختم جنگ عید بودند.

آری اگر دشمنان خارجی و ایادی اجیر داخلی بگذارند بعید نیست همه ایام عید شوند، اگر بگذارند و دست از مزاحمت، ممانعت و اشغال بکشند، و اگر بگذارند افغان‌های واقعی، خود مستقل برای سرنوشت کشور خود تصمیم بگیرند و اگر بگذارند افغان‌ها به آزادگی و عزت خویش برسند تردیدی نیست که همه روزهای افغانستان به مردم عزیزاش عید خواهند شد.

بله عید واقعی در افغانستان وقتی است که جنگ و اشغال نباشد.



موانع راه صلح

✍ موفق افغان

بعد از گذشت حدود دو دهه از جنگ و نا آرامی در کشور، اکنون نسبت به هر وقت دیگر فرصت امنیت و صلح در کشور میسر شده است. اشغالگران درک کرده اند که این ملت آزاده را نمی توان به زور و جنگ تسلیم اهداف شوم خود ساخت و به همین سبب بعد از هژده سال زور آزمایی، ظلم، وحشت و درندگی مجبور شدند در مقابل ارادهء آزادی خواهانهء ملت مسلمان و مجاهد افغان زانو خم کنند. این در حالیست که تاریخ این کشور خیلی آشکار درس عبرت به اشغالگران بود و حتی جنرالان شوروی که طعم تلخ شکست در مقابل این ملت را چشیده بودند آنگاه به امریکا مشوره می دادند که اشتباه انگلیس و شوروی را تکرار نکنند و در مقابل ملتی نجنگند که سینه های مردان آن همچو کوههای مستحکم در مقابل دشمن سپر می گردد و تحمل هر نوع تیر را دارد اما در مقابل، هیچ نوع سینه یی نمی تواند در مقابل ضربهء ایمانی این مردان تاب بیاورد. جنرالان روسی در آن زمان افزودند که در این کشور نه تنها مردم، بلکه کوه و دره هایش نیز علیه اشغالگران می جنگند و آشکارا است که در نتیجهء چنین یک جنگ برنده همانا ملت افغان است. در آن زمان از یکسو کبر و غرور و از سوی دیگر ناتوانی مادی و ظاهری مجاهدین امارت اسلامی باعث شد امریکا به این مشوره ها گوش فرا ندهد و به این فکر بیافتد که این ملت مظلوم و بیچاره دست خالی را می تواند در خلال چند روز و یا هفته یی از پا در آورد.

اما بعد از گذشت چندین سال، متحمل شدن تلفات و خسارات هنگفت و شکست های پیهم، اشغالگران این حقیقت را درک کردند و وادار به خروج از کشور شدند مگر اجیران داخلی و خائنان وطن فروش که در جریان اشغال کشور نیز در صف کفار و اشغالگران علیه ملت خود قرار گرفته بودند، مصالح خودرا در ادامهء جنگ و بی امنیتی دیدند و به همین سبب همه تلاش های خودرا به خرچ دادند تا مانع صلح و ثبات در کشور شوند و به همین ترتیب عمر نظام فرسودهء اجیر سالهای متمادی دیگر طولانی شود. برای آنان ریختن خون هزاران افغان که در اثر این تصمیم شان به ناحق و در دفاع از

واشنگتن در این کشور می ریزد، هیچ ارزش و قیمتی ندارد و تنها موضوع مطرح برای آنان همانا بقا در قدرت و ایجاد زمینهء دزدی و فسادی است که ملت و جهان شاهد انواع جدید و بی شرمانهء آن با گذشت هر روز می باشد. آنان می دانند که تاخیر هر روز صلح و ادامهء جنگ باعث از بین رفتن دهها جان، یتیم شدن صدها فرزند این کشور، بیوه شدن دهها زن و بی فرزند شدن صدها پدر و مادر می شود اما ضمیر های مرده و وجدان به خواب رفتهء این تجاران خون بشریت بیدار نمی شود تا چنین احساسی برای آن پیدا گردد. ضمیر و احساس آنان چنان مرده است که آنان اکنون نه تنها از مردم عام بلکه از پول بیماران نیز به ملیون ها دالر را دزدی می کنند و یک قرص نان خشک را در بدل بیشتر از ۱۶۰۰ افغانی به ملتی توزیع می کنند که به اعتراف بی شرمانهء خود شان با وجود سرازیر شدن ملیاردها دالر در این کشور اکنون نیز بیشتر از ۹۰ در صد آن تحت خط صفر زندگی می کنند.

جنگسالارانی که از چهار دهه به اینسو در آشامیدن خون مسلمانان عادت کرده اند، در جریان اشغال نیز دست به دزدی، غارت و یغما زدند، نه بر بیت المال رحم کردند و نه بر املاک و اموال خاص مردمی، این جنگسالاران می دانند که با آمدن صلح، امنیت و حکومت اسلامی، نه تنها آنان جوابگوی اینهمه ظلم و دزدی خواهند بود بلکه نمی توانند با استفاده از مناصب دولتی و یا زورگویی خود که در مقابل بردگی و غلامی اشغالگران آنرا به دست آورده اند بر گرده های ملت سوار باشند، به همین سبب بی شرمانه در مقابل هر نوع برنامه و حرکتی که برای آمدن صلح و امنیت در کشور تشکیل می گردد قرار گرفته و تلاش می کنند تا آنرا در نطفه خنثی کنند .

از سوی دیگر، غرب های دیسانت شده و پرتاب شده توسط فراشوت ها و غرب زدگان دیگر که در زیر سایهء آنان از دزدی های ملی و بین المللی بهره بر می دارند و حتی بر بیماران و مرده های این وطن رحم نکردند همین فکر مشترک را با

*** **بعد از گذشت چندین سال، متحمل شدن تلفات و خسارات هنگفت و شکست های پیهم، اشغالگران این حقیقت را درک کردند و وادار به خروج از کشور شدند مگر اجیران داخلی و خائنان وطن فروش که در جریان اشغال کشور نیز در صف کفار و اشغالگران علیه ملت خود قرار گرفته بودند، مصالح خودرا در ادامهء جنگ و بی امنیتی دیدند و به همین سبب همه تلاش های خودرا به خرچ دادند تا مانع صلح و ثبات در کشور شوند .**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

جنگسالاران دارند، بقا و ادامهء این چور، دزدی و فساد خودرا در موجودیت جنگ، نظام فاسد، ظلم و استبداد در مقابل مردم و ملتی می بینند که نه تنها از چهل دهه به اینسو متحمل جنگ و خانمان سوزی شده اند بلکه در این اواخر مجبور به یک لقمه نان خود نیز هستند.

اکنون که صلح به دروازه های کشور رسیده است، ملت شدیدا در انتظار داخل شدن آن قرار دارد و امیدواری هایی نیز در این راستا به وجود آمده است این دو گروه بدنام دست به دست هم داده و راههایی را تلاش می کنند که به شکلی از اشکال از آمدن صلح جلوگیری کنند و یا حد اقل راههای تاخیر آن تا مدت ممکن را جستجو کنند. آنان گاهی به نام دفاع از دست آوردهای هژده سالهء خود نعره های ضد صلح و امنیت را بالا می کنند و گاهی هم در راه پیاده ساختن بند های توافقنامهء صلح که در اواخر ماه فبروری ۲۰۲۰ در کشور قطر در میان نمایندگان امارت اسلامی و امریکا به امضا رسید مانع و سد راه قرار می گیرند.

آنان از دست آوردهایی سخن می زنند که انسان عاقل از یاد آوری آن احساس شرم و خجالت می کند. دست آوردهای هژده سالهء آنان بجز دزدی، غارت، چپاول، فساد، بد اخلاقی، بی بند و باری، قتل و خون و ایجاد تفرقه و نفاق در میان اقوام و گروههای موجود در کشور، ایجاد فضای بی

ادارهء اجیر کابل خیلی بی شرمانه ادعاها و اتهاماتی را بر زندانیان متباقی وارد کرد که این نوع اتهامات از ۱۸ سال به اینسو به مجاهدین وارد شده اما تا کنون یکی آن نیز ثابت نگردیده است. گاهی زندانیان را اتباع کشورهای خارجی و همسایه خواند و گاهی آنان را زندانیان جنایی قلمداد نمود.

اعتمادی میان خانواده ها همچو خانم و شوهر، پدر و دختر، برادر و خواهر چیز دیگری نبوده است. آنان در جریان هژده سال تمام ریکاردهای فساد در جهان را شکستاندند و در تمامی موارد منفی و شرم آور در درجهء اول قرار گرفتند.

ادارهء اجیر کابل قبل از امضای تفاهمنامه و بعد از آن تلاش های جدی را جهت قانع ساختن امریکایی ها انجام داد تا آنان را وا دارد به جنگ ادامه دهند و حاضر به خروج نیروهای خود از افغانستان نگردند مگر امریکا چنانچه گذشت دیگر درک کرده بود که هر روز بقای بیشتر در این کشور بجز تباهی و بربادی دست آورد دیگری برای آن کشور نخواهد داشت. وقتی ادارهء اجیر کابل از این ناحیهء مایوس گردید دست امید را بسوی جوبایدن کاندید جمهوری خواه امریکایی به این گمان دراز کرد که شاید او در صورت کامیاب شدن برنامهء شکست را تغییر داده و تفاهمنامه صلح را لغو اعلان کند اما مایوسی در اینجا نیز هنگامی به سراغ شان آمد که جوبایدن در جریان کمپاین انتخاباتی خود موجودیت عساکر امریکا را در افغانستان یک ضایعه خواند و خواهان خروج آنان گردید. بعد از این برای ادارهء اجیر کابل راهی بجز ایجاد موانع در راه آزادی زندانیانی نماند که بر اساس توافقنامهء صلح باید تا تاریخ ۱۰ ماه مارچ سال ۲۰۲۰ آزاد می شدند.

ادارهء اجیر کابل خیلی بی شرمانه ادعاها و اتهاماتی را بر زندانیان متباقی وارد کرد که این نوع اتهامات از ۱۸ سال به اینسو به مجاهدین وارد شده اما تا کنون یکی آن نیز ثابت نگردیده است. گاهی زندانیان را اتباع کشورهای خارجی و همسایه خواند و گاهی آنان را زندانیان جنایی قلمداد نمود. و اخیراً برای بهانه تراشی در مقابل آزادی ۴۰۰ تن از آنان لویهء جرگه را فرا خواند که در این حالت حساس اقتصادی که مردم کشور از گرسنگی جان می دهند ۳۳۰ میلیون افغانی برای تدویر این لویهء جرگهء قلابی و خود ساخته تخصیص داده شد. ملت افغانستان شاهد اشتراک کنندگان این لویهء جرگه بودند و به چشم سر مشاهده کردند که چه نوع افراد در آن اشتراک کردند تا سرنوشت این ملت را در حساس ترین مقطع تاریخ آن تعیین کنند.

جالب اینجاست که کمیسیون این جرگه و مدیریت آن به کسانی سپرده شده بود که دست شان به خون مردم آغشته بوده و یا هم در بزرگترین دزدی ها و فساد های مالی و اخلاقی دست داشتند. کسانی که نه خون ملت برای آنان از اهمیت و ارزشی برخوردار بوده است و نه حالت زار کنونی مردم بیچاره و مظلوم می تواند مانع خورد و بورد ها و فساد های مالی آنان در تدویر این چنین جرگه ها شود. بگونهء مثال این همان کمیسیونی است که مسئولیت لویهء جرگهء قبلی را نیز به دوش داشت و طی آن ۵۰ لک افغانی را بنام مصالحهء دیگ و ۵۵ لک افغانی دیگر را بنام مایع ظرف شویی از جیب ملت دزدیده بودند.

قبل از آغاز این جرگه همه می دانستند که این جرگه تنها راهی برای دزدی های جدید است ورنه فیصله های مهم این کشور از ۱۸ سال به اینسو از طرف سفارت های خارجی اتخاذ می گردد و اینبار هم خیلی آشکار و هویدا بود که در خاتمهء این لویه جرگهء نمایشی همان فیصله صورت می گیرد که قبلا برای اشتراک کنندگان آماده شده بود و توسط رئیس ها و منشی های قبل از تعیین شده برای کمیسیون های داخلی این جرگه اعلان می گردید.





نامه سرگشاده دکتر عبدالله محیسنی

به مجاهدین طالبان

ترجمه: سهیل مبارز

به امیر المومنین شیخ‌الحدیث مولوی «هبة الله» و «ملا برادر» و اعضای «شورای عالی امارت اسلامی» وتمامیِ بزرگان ورهبران امارت اسلامیِ افغانستان از سرَزمین شام، عرض سلام و درود دارم:

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بنده از سرزمین شام مبارک این پیروزی بزرگ را به برادران خود در سرزمین افغانستان، تبریک و تهنیت می گویم.

بیست سال می گذرد درحالی که شما جهت دفاع از سرزمین، آبرو و مردم خود جهاد می کنید. بیست سال را در جهاد و مواظبت از وطن خود سپری نمودید؛ درحالی که از یاری و رحمت خداوندی، نا امید نگشتید.

بیست سال ندا سر دادید که بار الها نصرتت کی شامل حال ما می گردد؟

حال آن که خداوند متعال زحمات شما را ضایع نکرد و دعاها و زاری‌های شما را بر باد فراموشی نسپرده است.

آری! شما پس از گذشت سال‌ها، امروز درحالی که امت با شما همراه شده است به این فتح و پیروی و عقب‌نشینی اشغالگران جشن می گیرید. امروز با سپاس خداوندی، به جهانیان درس‌هایی آموخته و بهترین پیروزی‌ها را برایشان رقم زدید و به مردمان بزرگ، رسالت بزرگی را هدیه نمودید؛ هدیه‌ای که آن را خون شهدای شما به ارمغان آورده‌اند؛ شهدایی که به‌دور بودند از زیاده‌روی، خون‌ریزی و تکفیر سائر مسلمانان ، به‌دور از افراط و بدور از از بردگی و سرخم کردن برای دشمنان، شما به تمامی جهانیان فهماندید که جهاد معتدل و به‌دور از غلو و تکفیر، و با فاصله از خضوع و پستی‌ای که رضای خداوندی را در بر دارد،(گرچه مدت زمان آن به درازا بکشد) در واقع منهج صحیح امت اسلامی بوده و راه برگرداندن عزت دوباره امت اسلام و آن به

تنهایی، راه آزادی سرزمین‌ها از اشغال است. شما در واقع مصداق عملی فرموده رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم هستید. آن‌گاه که فرمودند: هیچ قومی جهاد را ترک نگفتند، مگر آن‌که خداوند آنان را ذلیل نمود. پس چنگ بزنید به جهاد تا خداوند شما را عزت بخشد.

امروز شما عملا رد نمودید گفته آنان را که می‌گفتند: سلاح، جهاد، مقاومت وانتقام از دشمنان دین فایده‌ای ندارد و سرانجام تمامی آن‌ها اسارت،

ضایع کردن جان‌های جوانان و سبب ضایع شدن خون‌هاست و...

آری! شما باید امروز تحقق نصرت را فقط باید از خداوند خواستار باشید؛ زیرا امروز شما به تمام جهانیان آموختید که: همانا مسیر جهاد و مقاومت، مسیر ایستادگی بر عقاید، تنها راه عزت است و خواهد بود. (گرچه مدت زمان آن طولانی باشد)

شما مردانی هستید که امروز عملی نمودید قسم امیر شهیدتان ملا «محمد عمر» رحمه الله را. آن‌گاه که سخن راند و مقوله حماسه‌آفرین خود را ایراد نمود وگفت: «بوش مارا وعده شکست و خداوند متعال وعده پیروزی داده است، پس خواهیم دید که کدام یک از وعده‌ها صادق‌تر خواهد بود» ملا محمدعمر رحمه الله درگذشتند و جهانیان صداقت وعده‌ی خداوندی را دریافتند. این وعده نوشته خواهد شد در قلوب ملیون‌ها مسلمان، این داستان در اوراق تاریخ ثبت شده و بزرگ‌مردان تاریخ از آن، درس‌ها خواهند آموخت و به نصرت‌های الهی دست یافته و خوش‌حال باشید(

بگو به فضل و رحمت خداوند متعال است و به آن باید خوش باشند، این بهتر از آن‌چیزی‌ست که آنان مشغول جمع آن‌اند) مردان طالبان! شما از هیاهوی روزهای سخت گذشتید؛ روزهایی که در آن کودکان شما کشته و خانه‌هایتان ویران گردید و خود شما نیز از وطن‌های خود رانده شدید. به کوه‌ها پناه برده و مدت‌ها در میان سنگ‌لاخ‌ها زیستید واینک زمان آن فرا رسیده تا خداوند متعال شما را ناصر باشد. شما امروز در حال طی بهترین مراحل هستید، امروز روزهایی بسان روز أحد هستند که در آن‌ها نفس می‌کشید روزهایی همچون روزهای غزوه خندق را پشت سر گذاشته و به روزهایی که یادآور روزهای فتح مکه هستند روی آورده‌اید؛ روزهایی که پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم فاتحانه و سلحشورانه به مکه آمدند، بعد از آن‌که آن آنجا را ترک گفته بودند، سربلند و سلحشورانه، آراسته شده به نصر و خوش‌حال به فضل خدای سبحان.

سرفراز داخل شد درحالی‌که اهل مکه دور او حلقه زدند، آنان‌که روزی او را اذیت و طرد نموده بودند، نزدیک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شدند و در کنار او ایستادند، ولی رسول اکرم گفته مشهور خود را ایراد فرموده و ندا سردادند: چه گمان می‌کنید، من با شما چکارخواهم کرد؟

آنان درپاسخ چنین گفتند: شما را در طول حیات، برادری گرامی، فرزند پدری گرانقدر یافتیم.

ایشان فرمودند: بروید؛ زیرا همگان رها شده‌اید. درود خدا بر شما باد ای رسول الله، ای نماد هدایت، آن‌که هیچ‌گونه ذلتی را برای امت نپسندیده و بهترین اصول را برایشان به ارمغان گذاشتید. رسول الله صلی‌الله‌علیه وسلم با لبخندی زیبا با متجاوزین رو به‌رو شده و بدون هیچ‌گونه قید و نفرتی ندا سر دادند که بروید؛ زیرا همه‌ی شما رها شدگان هستید. مشرکین از رحمت، رأفت و بزرگواری ایشان در کمال تعجب قرار گرفتند.

پس این را یقین بدانیم که خداوند متعال در

مقابل تواضع، بزرگی و بخشش، عزت را قرار داده‌اند.«همان‌گونه که پیامبر صلی‌الله‌علیه وسلم این فضل را عنایت نموده بودند» مشرکین گروه گروه در دین خداوندی گرویده ووفود فتح به نزد ایشان حاضر شدند.

چه شباهتی دارد امروزتان با روزهای فتح مکه، درحالی‌که مردم را می‌یابم روزانه به شما ملحق می‌شوند و اسرای شما نیز آزاد می‌شوند.

ای برادران من(طالبان) همان‌گونه که امروز به جهان درس‌های مقاومت و ایستادگی را آموختید، پس آنان را دومرتبه نظاره‌گر جلوه‌هایی ازگذشت، بزرگی و عفو عمومی قرار دهید. آنان‌که از مردان شما خطا نموده‌اند را عفو نمایید و رحمت را میان خود حاکم نموده و صف‌های خود را استوار بدارید؛ رحمتی که در واقع هدیه پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وسلم است. بنده شما را برحذر می‌دارم از آن‌که مرض عجب و خودنگری میان شما حاکم شود، و آن‌چه را که تقدیم نموده‌اید خسارت و آن را که بذل نموده‌اید، ضایع گردد.

نظر لطف داشته باشید به آنان‌که در رابطه با شما خطا رفته‌اند، چه آنان‌که در حکومت افغانستان هستند یا غیر...

با آنان جمع شده وباری دگر به آنان مهلت دهید و حکومتی اسلامی که حاکم شریعت اسلام باشد را تشکیل دهید؛ حکومتی که بر مردم ترحم می‌نماید.

و در صدد باشید که برای ملت خود، نمونه‌های از حکومت پیامبرانه و الهی را که توأم با امنیت، عدالت و دادخواهی است را به نمایش بگذارید.

خداوند متعال بر طالبان، فرزندان و نوادگانشان رحم فرماید؛ زیرا مدرسه آنان به ما آموخت که راه حل جهاد است و در مقابله تیر و تفنگ، تیر و تفنگی باید.

مدرسه طالبان به ما آموخت همانا قبیله عنصری‌ست مهم و مسبب نصر نیز خواهد بود، اگر آمیخته با تعامل نکو گردد.

مدرسه طالبان به ما آموخت که مذاکره با دولت‌ها و تعامل با آنان با وجود تفنگ در دست داشتن وحفاظت و ثبات بر اصول و قواعد، راهی‌ست صحیح برای بدست آوردن عزت واین‌که سرانجامی جز بی‌عزتی نخواهد داشت پستی و ضعف نشان دادن در مقابل دشمنان اسلام.

مدرسه طالبان به ما آموخت که اهمیت قایل بودن به تایید و کمک مردمی، با وجود ترجیح دادن جنبه شریعت، یکی دیگر از اسباب فتح و نصرت است.

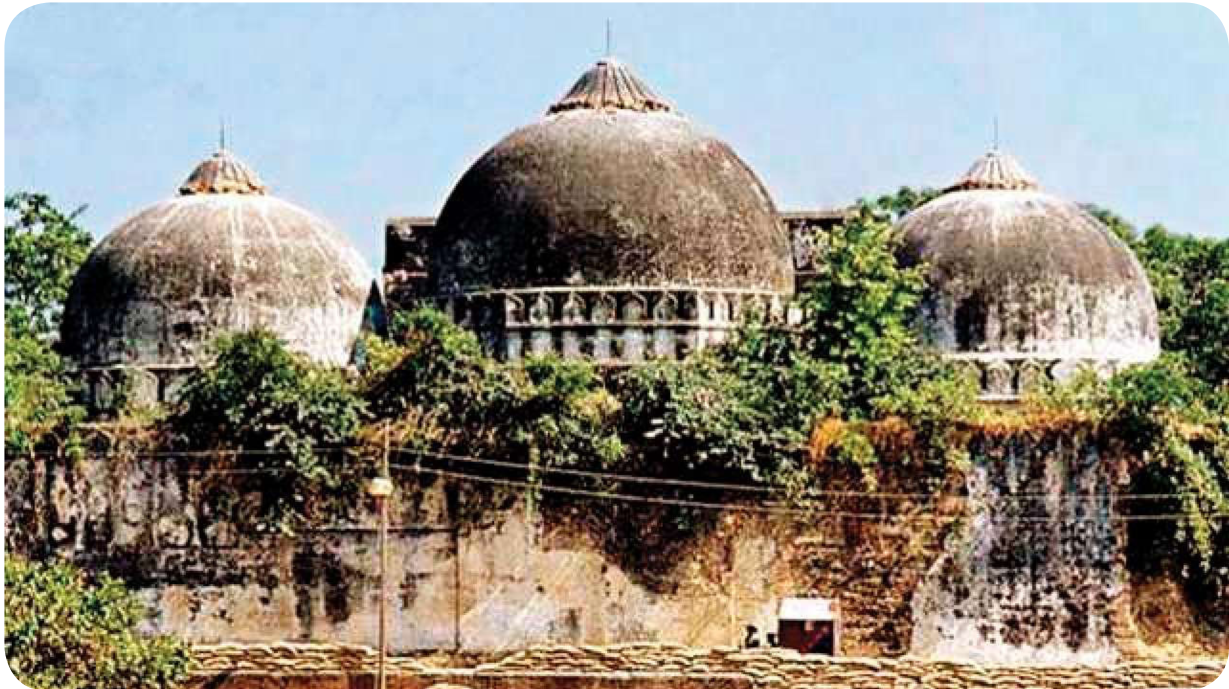
این مدرسه به ما آموخت همانا ارزش قایل نبودن به معاملات افراطیون و ثابت‌قدم بودن بر شریعت ناب محمدی، یکی دیگر از عناصر و اسباب فتح و تمکین حکومت اسلامی است.

ودر نهایت جای‌دارد تا یاد آوری نمایم که خارج شدن اشالگران، پایان کار نیست، بل‌که با خروج آنها مرحله‌ای دیگر آغاز می‌گردد که به مراتب تلخ‌تر و جان‌کاه‌تر است وآن در لابه‌لای انتشار سموم، بدبختی و نفاق و به جریان انداختن جنگ‌های داخلی و ایجاد اختلال در صفوف داخلی است. که جای‌دارد تا تاکید نمایم بر گذشت، رحمت و هم‌کاری. در میان خود نیکی کنید و رحمت و اختلاف نکرده و متفرق نشوید، شاکر خداوند بوده و فضل را به او نسبت دهید.

از خداوند خواستارم تا بر شما امن و امان را مستدام دارد و از او می‌خواهم شما را در سایه رحمت و اسلام قرار دهند. خداوند از شما و ما بپذیرند.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.





معبد راما؛
ثناخوانان سیکولاریسم کجایند؟

✍ حبیبی سمنگانی

رویدادهای اخیر نشان می‌دهد که کشورهای سیکولار یکی پی دیگر لباده‌های ساختگی همدیگر پذیری را از چهره‌های خود بر می‌دارند و هویت فاشیستی و استبدادی شان را برملا می‌سازند.

اگرچه سیکولار بودن کشور هند همواره زیر سوال بوده، اما پس از به قدرت رسیدن حزب هندوگرای «بی جی پی» به سرکردگی نارندرا مودی، سیکولار خواندن هند در حقیقت تمسخر بر سیکولاریسم است.

نارندرا مودی در یک اقدام تازه خود - به تاریخ ۵ اگست - کار ساخت معبد هندوها «معبد راما» را در محل مسجد شهید بابری آغاز کرد. قابل ذکر است که ۵ اگست سال گذشته نیز بر مسلمانان هند بسیار گران تمام شده بود. دران روز، حیثیت ویژه یا نیمه خودمختاری ایالت جامو و کشمیر ملغا شد و کشمیر زیر کنترول هند به سه پارچه جداگانه تقسیم شدَ. مدت یکسال می شود که از ترس واکنش تند مسلمانان، وضعیت اضطراری در کشمیر حاکم است، و به گفته رجب طیب اردوگان، رئیس جمهور ترکیه : «کشمیر به یک زندان روباز تبدیل شده است».

مسجد تاریخی بابری که در سال ۱۵۲۷ میلادی – ۴۹۳ سال پیش - از سوی بادشاه مغول ظهیر الدین بابر در منطقه آیودیا، ایالت اوتارپرادش هند ساخته شده بود، در سال ۱۹۹۲ میلادی از سوی بیش از صد هزار نفر هندوهای افراطی شهید کرده شد. حزب بی جی پی، که از ٦ سال به اینسو دولت مرکزی هند را در اختیار دارد، از سالیان زیادی برای اعمار معبد هندوها به جای مسجد شهید بابری تلاش می کرد. بالاخره سال گذشته دیوان عالی هند دستور داد که در محل آن

مسجد، معبد راما ساخته شود.
به باور هندوها ؛ «راما» که از محبوب ترین معبودهای آن ها است، در شهر آیودیا و گویا در عین همین محل مسجد بابری به دنیا آمده است. آن ها معتقدند که مسجد بابری از سوی مسلمان های مغول در عین زادگاه راما ساخته شده است. اما مهم اینست که این ادعا برای نخستین بار در قرن هجدهم میلادی مطرح شد، یعنی پیش از قرن هجدهم چنین نزاعی وجود نداشت.
دولت مرکزی هند باید با رعایت شناخت ظاهری سیکولاری کشور خود، از این نزاع فاصله می گرفت و بی طرف می ماند. اما بالعکس با آغاز کار اعمار معبد هندوها به دست نارندرا مودی، برملا می گردد که دولت فاشیستی نارندرا مودی می خواهد بیش تر از همه، از این نزاع مذهبی میان هندوها و مسلمان ها، سود سیاسی بردارد و جایگاه خود را میان هندوها، که عموما و اغلبا افراطی و مخالف مسلمانان هستند، مستحکم بسازد.
«موهن باگوات» رهبر سازمان شبه نظامی و هندوگرای «آر اس اس» (RSS) نیز در مراسم بنیادگذاری معبد راما حضور داشت. سازمان آر اس اس، به حیث یکی از بازیگران مهم سیاست هند، به این باور است که مسلمانان هند باید پس به خانه خود برگردند یعنی مذهب هندو را اختیار کنند، و همچنان هیچ مسلمانی نمی تواند به هندوستان پناه بیاورد.
همچنان «لعل کریشنا ادوانی» سیاستمدار ۹۲ ساله و رهبر پیشین حزب بی جی پی، که در شهادت مسجد بابری مستقیما دست داشته و از سوی دیوان عالی هند درین مورد مجرم هم شناخته شده، در پیام تبریکی خود به مناسبت آغاز اعمار معبد راما گفته است : «تکمیل بعضی آرمان های زندگی بسیار فرصت می طلبد، آرمانی که در قلبم بسیار جا داشت، حالا برآورده می شود» .
اگرچه سیکولاریسم به معنای «لادینیت» از دید بسیاری علما و فقهای اسلام مذهب جداگانه ای است و چندان فرقی با دهریت ندارد، اما بعضی های که حامی سیکولاریسم هستند، سیکولاریسم را تنها یکنوعی از سیستم حکومتداری می دانند و می گویند سیکولاریسم عبارتست از دولت بی دین و بی مذهب، یعنی دولتی که در امور دینی و مذهبی مردم دخل نداشته باشد، در فکر بقا و ترویج هیچ دین و مذهب نباشد و هر کسی در دین و مذهب خود آزاد و مستقل باشد. بعضی ها برای دفاع از سیکولاریسم حتی از این آیات قرآنی هم استدلال می کنند که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» .
بسیاری از صاحب نظران، با در نظرداشت چندگونگی مذهبی کشور هند و گراف بالای منافرت میان هندوها و مسلمانان آ‌ن کشور، به این باورند که سیکولاریسم می تواند جامعه پراکنده و پاشیده هند را متحد و آرام نگه دارد. از همینست که حتی علمای دیوبند، که در امور دینی نسبتاً تندرو و بنیادگرا شناخته می شوند، به گونه ای از سیکولاریسم در هند حمایت می کنند. همچنان علمای که در جامعه غربی زندگی می کنند تا جایی روادار سیکولاریسم هستند و خودمختاری خود در عبادات و معاملات را، از داده های سیکولاریسم می دانند.
البته؛ این بحث علیحده و متقاضی تفصیل است که علمای اسلام چرا سیکولاریسم را در کشورهای اسلامی حرام و در کشورهای غیر اسلامی حلال می دانند، و ان شاء الله در مقاله علیحده ای بر این موضوع بحث می کنیم.
کشور هند بر مبنای قانون اساسی آن کشور، دموکرات و سیکولار یعنی بی دین و بی مذهب است، یعنی کشور و دولت هند در ملکیت کدام دین و مذهب خاص نیست، بلکه پیروان هر دین و مذهب حق دارند که امور دینی و مذهبی شان را بدون کدام امتیاز و تبعیض به پیش ببرند. بنا برین، هند می بالد که بزرگ ترین کشور دموکرات و سیکولار جهان است.
اما این شاید تنها رنگ خوشنما و توجیه دلپذیر سیکولاریسم در هند است، که هیچ پیوستگی با واقعیت های زمینی ندارد. هماکنون دولت مرکزی هند علناً در جستجوی ترویج و سیطره هندوئیسم

و تسخیر سائر ادیان و مذاهب است، و این تنها مسلمانان نیستند که از هندوگرایی دولت نارندرا مودی به ستوه آمده اند، بلکه حلقه زندگی بر مسیحیان، پارسیان، سیک ها، بودای ها و پیروان دیگر ادیان و مذاهب نیز تنگ تر شده است. مثلا دولت هند تلاش دارد «یوگا» را، که ظاهرا ورزش جسمی و ذهنی، اما در حقیقت نوعی از عبادت برهمنی است، بر تمام جمعیت بیش از دوازده صد ملیون نفری هند، که دو صد ملیون آن مسلمانان هستند، تحمیل کند.

در حالی که از دید فقه اسلامی، یوگا مفاسد زیادی شرعی دارد و علمای هند ابعاد و جوانب مختلف آن را، که با رهنمودهای دین اسلام متصادم است، روشن ساخته اند. بعضی علمای که تنها به حیث ورزش به جواز آن اعتبار داده اند، باز هم هشدار می دهند که یوگا مُفْضِی اِلی الْکُفْرِ وَالشِّرْک است. شورای علمای مالیَزیا بر حرامَ بودن یوگا فتوی داده اند.

قابل ذکر است که یوگا اکنون در کشورهای اسلامی نیز از سوی بعضی ها به حیث یک ورزش رواج داده می شود. حتی در عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ میلادی، یوگا به حیث یکنوع ورزش/بازی راجستر شد و پس ازین هر کسی می تواند دران جا یوگا بیاموزد و تعلیم بدهد. سال گذشته، نخستین مرکز یوگا در امارات متحده عربی نیز از سوی یک خانم عربی که از امریکا برگشته است، آغاز شد. اولین مرکز یوگا در کابل، که مخصوص زنان است، چهار سال پیش ایجاد شد.

با آغاز ساخت معبد هندوها در محل مسجد بابری، دو رویگی و چند گانگی سیکولاران جهان یکبار دیگر برملا شد. آنانی که چند روز پیش بر آیا صوفیه اشک می ریختند، فعال شدن دوباره مسجد را فاجعه می دانستند و بر زوال سیکولاریسم در ترکیه مرثیه می خواندند و یکدیگر را تسلیت می گفتند، به تاریخ ۵ اگست مهر سکوت بر لب زده بودند و گویا در مورد سرنوشت سیکولاریسم در هند، کاملا مطمئن هستند.

این مشکل سیکولاران است که اگر عمل کوچک اسلامی از یک حاکم مسلمان صادر می شود، سیکولاریسم بی درنگ بیمار می شود. اما اگر در یک کشور سیکولار عملی بر ضد اسلام و مسلمانان رخ دهد، سیکولاریسم گزندی نمی بیند. بلی، برای سیکولاران همان سیکولاریسم خوب تر و پسندیده تر است که در جامعه مسلمان نشین در بدل نظام اسلامی حاکم گردد، و مسلمانان نرخ آن را با از دست دادن خلافت اسلامی/عثمانی بپردازند.

مرحوم امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد یقینا سیکولاران را خوب تر شناخته بود. وی هرگاه بت‌های بودای بامیان را می شکست. اعتراض بزرگ این بود که مسلمانان در جهان با مشکلات رو برو خواهند شد. اما امیرالمؤمنین – رحمه الله – در جواب گفت: «کفار بر هر کاری ما نقد می گیرند. اما اگر خود شان کاری بکنند، ضرورت به دلیلی نمی بینند. مثلا شهادت مسجد بابری عکس العمل به کدام اقدام مسلمان‌ها نبود».

یکروز پس از بنیادگذاری معبد راما از سوی نارندرا مودی، راقم الحروف به وبسایت های رسانه های دموکرات و سیکولار افغانی سر زدم، تا شاید مواد تحقیقی و تحلیلی را پیرامون این رویداد بزرگ پیدا کنم، اما در هیچ یکی آن ها اصلا جزوی ترین گزارشی آن خبر را هم پیدا نتوانستم. این تعامل رسانه های لیبرال افغانی، که چندی پیش بر موزیم آیا صوفیه داد و فغان داشتند، برای بنده تعجب آور نبود. زیرا الطاف و احسانات دولت مستبد هند آنقدر افزون شده است، که برای رسانه های زرخرید ما جرات بالا نگریستن هم نمانده است.

حالت عمومی جهان اسلام نیز بعینه مصداق همان طنز دردناکی است که «آرام قدم بگذارید، که مسلمان ها خفته اند».





هوس های ارگ نشینان و آغاز مذاکرات میان افغان ها

✍ سادات چرخی

قصه های «گرل فرند وبوای فرند» در اروپا که جامعه سیکولری ودیموکراسی کفری درآن حاکم است به همه معلوم و واضح است اما بسا جای تعجب وحیرت برانگیز اینجاست که در یک جامعه عنعنوی، افغانی واسلامی به ویژه ارگ ریاست جمهوری کابل، این رسم وهوس بازی ها به اوج اش رسیده وحتی ارگ به پایگاه ترویج فحشا مبدل گردیده است.

داستان های روابط جنسی، دختر بازی ومعامله کردن پوست های دولتی در بدل رابطه جنسی، نه تنها رسانه ای شده و در صفحات اجتماعی داخلی دست بدست میشود بلکه مطبوعات بین المللی و سوشل میدیا از آن حکایت دارند وحتی ادارات کشورهای منطقه از ننگ آن، خجالت می کشند.

این سر وصدا، داستان های تبلیغاتی حزبی علیه حزب دیگری نیست بلکه یک واقعیت است و به سطح وکلاء، مشاورین زن و معاونین پوست های مهم دولتی حتی مشاور نزدیک اشرف غنی همه جداگانه درین مورد اظهاراتی داشته اند و برملا اذعان نموده اند که پوست های مهم دولتی تا ریاست های عادی و معاونیت و وکالت های پارلمان در بدل روابط جنسی ارگ نشینان داده می شود وحتی

جزئیات بحدی افشا شده که یک ادیب از نگاشتن جریان آن، عار می کند. خلاصه ارگ یعنی پایگاه مجموعه از بچه های «گرل فرند وبوای فرند» و هوس باز که توسط اشغالگران خارجی در آنجا جابجا شده اند و اردو، پولیس و ملیشه های اربکی برای ادامه عیش ونوش آنان خون ریختانده و جان می دهند.

اصل مطلب اینست که آیا ساکنین هوس باز این پایگاه (ارگ) برای آغاز مذاکرات میان افغان ها آماده خواهند بود؟

آیا این بچه های منهمک در عشق دختران جوان و مالکان کرسی های مقتدر دولتی که ده ها هزار افراد مسلح (اردو، پولیس واربکی) برای تأمین امنیت و ادامه اقتدار این ارگ نشینان، گماشته شده اند وبرای امنیت آنان جان میدهند و پیهم کشته می شوند، میخواهند از ارگ بیرون شوند؟ وهوس بازی های شان پایان یابد ؟ درحالیکه آغاز مذاکرات میان افغان ها را بخیر خود نمیدانند، زیرا در مذاکرات میان افغان ها بر سرنوشت همه اقشار ملت افغان، صلح سرتاسری این مرز بوم تصمیم گرفته میشود آیا اینها برای آغاز مذاکرات میان افغان ها مشکل تراشی نمیکنند؟ یا بهانه جوی نخواهند نمود؟ و موانع ایجاد نخواهند کرد؟ صد درصد بهانه های زیاد خواهند کرد {اما ملت باید به حرف های این کاذبین و مزدوران هوس باز گوش ندهند و عساکر و پولیس و ملیشه ها برای برآورده ساختن آمال وهوس بازی های آنان جان شان را فدا نکنند وهمین حالا از صفوف این اداره دست نشانده بیرون شوند وبه صفوف مجاهدین بپیوندند این تصمیم عالیست وبرای شان نجات بخش است} ونظر به کردار های قبلی این دسته ای جنایت کار، عیاش و هوس باز، آنان هرگز نمی خواهند تا پروسه مذاکرات میان افغان ها موفقانه سامان یابد و به نتیجه ای برسد.

چنانچه اینها پروسه ده روزه آزادی زندانیان را به پنج ماه کشاندند؟ و پروسه مذاکرات بین افغان ها معلومدار که بیشتر از آن، زمان گیر است، هنوز معلوم نیست که این پروسه تا چه مدتی به درازا کشانده خواهد شد، اما افسوس که در جریان آن، خون های افغانها ریختانده میشود، تعدادی برای ادامه اقتدار این ارگ نشینان هوس باز، کشته میشوند و تعدادی از افغان ها (طالبان) برای آزادی کشور شان و نظام اسلامی به شهادت می رسند.

آیا قبلا اداره دست نشانده کابل در مورد رهایی زندانیان بهانه جوی ننمود؟ و موقف های بی مورد، عجولانه و کودکانه نگرفت؟ خط های سرخ وسبزی ترسیم نکرد؟ که لله الحمد همه آنها پیهم نقش برآب گردید همچنین چهار صد تن زندانی امارت اسلامی را درقید خود به گروگان گرفته بودند و حیله سازی میکردند و حتی برای آزادی آنان لویه جرگه قلابی را دعوت کرده اند تا در مورد رهایی آنان تصمیم بگیرد وهدف شان درآن مکر ودسیسه های شوم پنهانی میباشد تا آن پروسه به درازا کشیده شود وهنوز معلوم نیست که برای رهایی آنان چقدر وقت کشی کنند و به عیش ونوش واقتدار شان ادامه دهند اما افغان ها میدانند که رهایی زندانیان براساس تصمیم اداره کابل



ولویه جرگه صورت نگرفت بلکه براساس توافقنامه دوحه (میان امارت اسلامی و ایالات متحده امریکا) انجام شد.

درحقیقت اگر ژرف نگاه کنیم مسئولیت این همه تأخیر رهایی زندانیان، متوجه امریکایی ها و کشور های ناتو نیز می شود، آنان درخفا میخواهند درلابلای این تأخیر اگر فرصتی برای شان دست دهد از مکر و دسیسه، بنفع خود استفاده کنند و ظاهرا این چند مزدور ارگ نشین که از هیچ نوع اهلیت، شخصیت، تقوا و غیرت افغانی برخوردار نیستند این همه غدر، خیانت و جفا کاری ها را بدوش گرفته تا چند روز دیگر عیش وعشرت شان ادامه پیدا کند. زیرا همین اکنون تمام امکانات نظامی، مالی و لوژوستیکی اداره کابل بدوش خارجی ها است اگر این بهانه گیرها درواقعیت همه کار اداره کابل می بود وخارجی ها با آنان موافقت نمیداشتند، خارجی ها میتوانستند صرف با قطع مواد سوخت شان، اداره کابل را فلج کنند اما این کار را تاکنون نکردند پس درحقیقت این غدر و حیله های اشغالگران خارجی است که مزدوران داخلی آنها را صحنه سازی میکنند واین بهانه ها را به خود نسبت میدهند و درنتیجه جنگ ادامه پیدا میکند و خون هزاران عسکر، پولیس و اربکی فدای هوس بازی های ارگ نشینان میگردد وهمچنان مجاهدین نیز دراین جریان شهداء میدارند اما خون آنان هدر نیست زیرا آنان برای آزادی کشور شان و اقامه نظام خالص اسلامی شهید میشوند و به تحفه های شهادت مفتخر میگردند {خوشا برحال آن شهدای سعادتمند).

به یاد داشته باشید که ارگ نشینان کابل، پروسه ده روزه رهایی زندانیان را به بیشتر از پنج ماه کشاندند، اگر برای آغاز مذاکرات میان افغان ها زمینه مساعد گردید و پروسه آغاز یافت، شاید برای ادامه اقتدار شان، خط های سبز وسرخ زیادی ترسیم کنند و پس شرط و پیش شرط های متعددی ارایه نمایند تا این پروسه موفقیت نداشته باشد، جنگ ادامه پیدا کند واگر موفق شوند پنج سال شان را در اقتدار میگذرانند و مانع صلح می شوند و اگر ملت قهرمان افغانستان همه دست به دست هم بدهند و درکنار مجاهدین امارت اسلامی قرار بگیرند گلیم این مزدوران حلقه بگوش درظرف چند ماه برچیده شده و این خائنین و مانعین صلح با سرنوشت حکومتهای دست نشانده سابقه مواجه خواهند شد و نظام خالص اسلامی در کشور عزیز ما قایم و برقرار گشته و فضای کشور با اخوت و برادری سرتاسری گوارا خواهد گردید.

ان شاء الله و ما ذلک علی الله بعزیز





څه سرچپه دنیا او څه ظالم خلک یې دي!

عزّام حقاني

په افغانستان کې د یوې وژل شوې فرانسوی ښځې کورنۍ وایي چې دوی ته د هغو طالب بندیانو آزادول چې لور یې ورته وژلې د منلو وړ نه ده. دغه کورنۍ وایي چې طالبانو د دوی د کور یوه غړې په ۲۰۰۳م کال په افغانستان کې وژلې وه.

تبصره:

د افغانانو پر عزت، دین، ژوند، مال او مسکن تیری هر چاته روا او د بشر دوستۍ اساسي تقاضا وه او ده، خو که ځورول شوی، مظلوم او محکوم افغان د خپل عزت، مسکن، دین او سر پر دښمن د خپل کور په چاردېوالي د خپل کور د اهل د خلاصون لپاره حمله وکړي د ټولو نورمونونو خلاف ترهګري او بشر وژنه ده.

سبحان الله!

څومره ستره بې انصافي او ظلم دی!!

فرانسویانو، امریکایانو او نورو ظالمانو ته هیڅا (مسلمان او کافر) ونه ویل چې تا د کومو اصولو په هدایت د افغانانو پر ټاټوبي کلسټر او د مور بمونه استعمال کړل؟

ولې دې په B۵۲، کروز او نورو مهلکو وسلو بمبار کړل؟

ولې مو د شپې په نیمایي کې د ناخبره افغانانو په کورونو هجوم ور ووړ او په سخت وحشت سره مو ښځې ماشومان او سپینږیري ووژل؟

د کوم اصل په غوښتنه مو افغانان په سپیو وداړل؟؟

ولې مو په کیوبا، بګرام، پل چرخي او نورو زندانونو کې زندانیان کړل.

ایا دوی انسانان نه دي؟

ایا وینه یې هرچاته هدر دی؟

تف د هغه چا پر حال چې ځانته مسلمان او بیا افغان وایي د ظالمو تیریګرو په دفاع کې شل کاله په سر، ژبه او قلم وجنګېدل.

تف پر هغه سازمانونو او نهادونو چې هره دویمه خبره یې د بشریت د حقوقو څخه پر ساتنه وي، د بشر دوستۍ او بشري حقوقو نعرې وهي؛ ایا وژل شوي او د غربي تیریګرو په یرغل کې راګیر افغانان انسانان او د بشر برخه نه دي؟

د یرغلګرو ظلم وحشت او بربریت یې ته توجیهات او دلایل تراشل خو د مظلوم مشروع دفاع یې په غیر علمي او عقلي دلایلو ننګوله او لا هم لګیا دي.

که په نړوالو کې یوه زره عدالت، بشر دوستي او انسانیت موجود وي باید په زغرده یې ویلي وای چې په افغانستان کې د هر تیریګر سر او مال وړیا او بې ارزښته دی ځکه د یو انسان پر مسکن او عزت یې تجاوز کړی دی.

مشروع دفاع د ملګرو ملتونو د سازمان یو مهم اصل دی، افغانان که بل هیڅ قانون ته مرجعه ونه کړي همدې د شیطاني ملتونو قانون هم ورته د ځانونو او کورونو د دفاع حق ورکړی؛ بیا په کوم جرئت شر اچوونکي کفار رالګیږي ځانونو ته په پردي ملکیت کې د هغه پر عزت، عقیدې او مال د تیري په حال کې ځانته مصؤنیت ور کوي؟؟

څه سرچپه دنیا او ظالم اهل یې دی!

امریکایان، ایټالویان، برتانویان، پولنډیان، فراناسویان او .. مافوق القانون دي دویته د هر راز ظلم او د کمزورو ملتونو مستعمره کول جایز خو له دوی څخه پوښتنه کول جنایت، سخت دریځي، ارتجاع او ترهګري ده.

یقینا الله جل جلاله د انسان تر درک په څو چنده زیات حلیم او حوصلې خاوند دی کنه د داسې سترو ظلمونو او بې عدالتیو په کولو خو دا ظالم قومونو یوه شیبه هم د ژوند کولو حق نه لري.

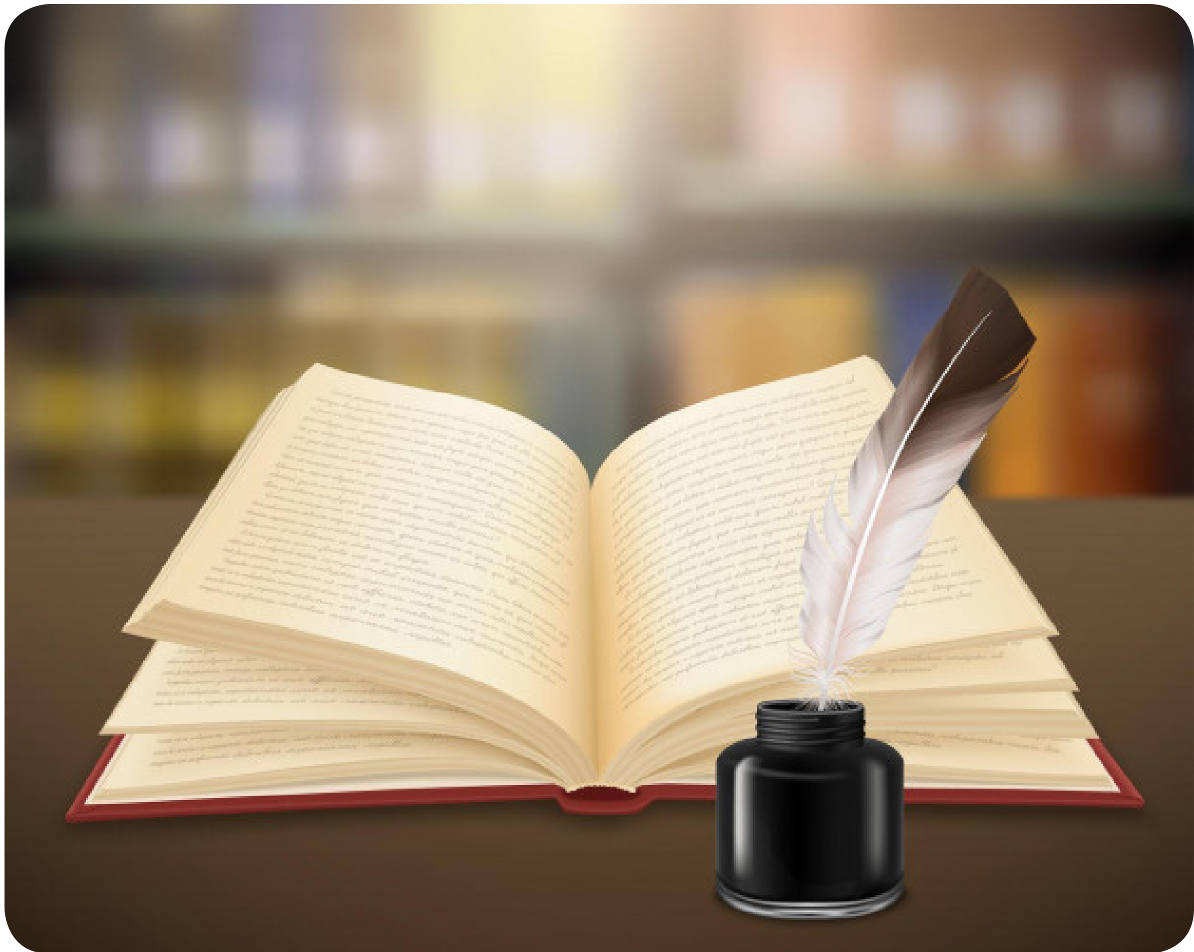
مواظب جریانات انحرافی باشیم

✍ حکمت الله حکمت

مولانا اعظم هاشمی، یکی از علمای مهاجر ترکستان و متولد ۱۹۱۰ بود. او ۲۱ ساله بود که به سفارش مادر عالمه اش رهسپار دیار هجرت و شبه قاره هند شد. او پس از تحصیل علم و دانش زمانی که کشور جدید پاکستان تأسیس شد، راهی کراچی شد و در همین شهر بقیه عمرش را گذراند. مولانا هاشمی سالها به زبان اوزبیکی در رادیو پاکستان برنامه ارائه و اجرا می کرد. در همان سالهای اقامتش در پاکستان، وبای کمونیسم و سوسیالیسم از افغانستان به پاکستان رسیده بود و برخی به ظاهر علما و دانشمندان در مقام دفاع از نظام سوسیالیسم برخاسته بودند. هاشمی وقتی این وضعیت را دید به یاد دوران پیش از اشغال ترکستان و آسیای میانه افتاد که چگونه برخی از ملانماها برای سوسیالیسم و کمونیسم دلیل و حجت شرعی می تراشیدند و سعی می کردند مردم دیندار را از نظر فکری و دینی به انحراف بکشانند. هرچند توفیق چندانی نداشتند، اما به نوعی زمینه ساز حضور کمونیست ها در آن بلاد بودند. همین امر انگیزه ای شد برای آقای هاشمی که کتابی بنویسد و خاطرات و سرگذشت خونین آن دیار را بنویسد. حقیقتا مطالعه این نوع کتاب ها درس ها و عبرت های زیادی برای ما دارد که به هوش باشیم.

به هر کشور اشغال شده و تاریخ آن اگر نگاهی بیندازیم، می بینیم عساکر اشغالگر پیش از یورش نظامی تلاش کرده اند هجوم و حضور غاصبانه خود را توجیه کنند، برای اقناع افکار عامه تلاش کنند و از خائنان و شکم پرستان غدار کار بگیرند. بعد از اشغال هم این پروسه با شدت بیشتری ادامه پیدا می کند و زورمندان اشغالگر با تطمیع و تهدید افراد بیشتری را با خود همراه می کنند.

حال اگر به اوضاع افغانستان نظری اجمالی بیفکنیم، خواهیم دید چگونه جریانات مختلف در ساحات گوناگون تقویت می شوند تا در آتش اختلافات بدمند و افکار عامه از جنایات اشغالگران و فساد مزدورانشان غافل شوند. بالاخره روزی خواهد رسید که اشغالگران به کشورهایشان بازگردند و حکام مفسد با چهره فاسدشان می مانند. اما لازم است علمای دینی، اندیشمندان و دانشوران و نویسنده گان بیدار و هوشیار باشند تا بعضی تحت عناوین فریبنده و شعارهای خوش نما جوانان و محصلان ما را به ضلالت و گمراهی دچار نگردانند. باید افکار جدید را با حساسیت وارسی و بررسی نمود و در صورت مشاهده انحراف، با حکمت و موعظه حسنه و مجادله بالخیر مردم را برحذر داشت. نباید فراموش کرد که برای نفوذ در کشور، بدخواهان از نقاط ضعف سوء استفاده می کنند. از فقر و ناداری و کمبودهای اعماری و ارتباطی، ضعف در تعلیم و تربیه و... کشور نباید سوء استفاده شود و به بهانه های فرهنگی، رفاهی و خدماتی به فکر و دین مردم هجوم برده شود. این ممکن نیست مگر با بیداری و هوشیاری متولیان امور دینی و فرهنگی و دینی. متأسفانه چه بسیار افرادی به قصد حاصل نمودن پناهندگی یا شهروندی کشورهای اروپایی اعلام کرده اند مسیحی شده اند. برخی عسکر کرایه ای و اجیر برای جنگ سالارها می شوند که یا دشمن دین هستند یا از نظر فکری و دینی با ما دشمنی دارند. بعضا فرقه های منقرض شده صدر اسلام با عناوین جدید ظهور می کنند و هرچند ممکن است طرفداران زیادی اطرافشان دیده نشوند، اما نباید فراموش کرد که کار فکری تدریجی است و آنها کم کم بر تأثیرگذاری خود می افزایند و ما وقتی چشم باز می کنیم که دیگر دیر شده است.



اولویت‌های نویسندۀ مسلمان

محمد داود مهاجر

یک نویسندۀ مسلمان - بنابر آنچه در ذهن بنده تداعی می‌شود - می‌بایست اموری را در اولویت نوشتاری خود قرار بدهد که بتواند نیاز فکری و فرهنگی جامعه را پوره کند. اندیشۀ خود را بلندپروازکردن بیاموزاند تا از چرخیدن به دور خودش بیرون رود و به جهانی پا بگذارد که در انتظار اوست و عالَمی را رهبری کند که برایش مبعوث گشته است. آری، او باید دنیایی را راه نشان بدهد و با بیماری‌های بی‌درمان فکری و معنوی جامعه‌اش به مبارزه برخیزد.

آری، یک نویسندۀ مسلمان باید به نکاتی مهم در دنیائی که در آن زندگی می‌کند و امتی که به آن منسوب است، توجه کامل را داشته باشد و پیکان قلم خود را سمت‌وسویی بدهد که چونَ شمشیری بُرّان موانع را از سر راه نور هدایت براندازد، حق را بیان کند وَ پرده از ابهامات شک‌اندازان بردارد و چون صبحی، تاریکی شب‌های جهل و بی‌دانشی را درهم شکند.

ازجمله نکاتی که باید در اولویت کاری یک نویسندۀ مسلمان قرار گیرد، می‌توان به چند چیز اشاره کرد:

۱- زیستن در عمق جامعه

یک نویسنده باید در دل جامعه زندگی کند؛ دردوآه جامعه را درک کند؛ علت‌ها و معلول‌ها را با تکاپو و زیستن در متن جامعه پیدا کند

و آنگاه نویسه‌ای بامعنی و پر محتوا را ارائه بدهد که در آن، درد و درمان، هر دو را واضح ساخته باشد.

۲- پرهیز از اختلاف‌برانگیزی

ملت اسلامی امروزه بیشترین پارگی در پیکر خود را در سطح جهانی دارد و چنددستگی در میان مسلمانان، ابهت و پایداریشان را متزلزل ساخته است؛ بنابراین یک نویسندهٔ مسلمان نباید در چنین بحبوحه‌ای از مشکلات، رو به مسایل اختلافی نماید، آنها را به‌عنوان سوژه انتخاب کند و بدین ترتیب آب به آسیاب دشمن بریزد.

۳- برجسته‌کردن تاریخ زرین اسلام

ما مسلمانان دارای تاریخی درخشان و پر از افتخاراتیم؛ اما سرمایه‌های جوان ما چون از تاریخ زرین‌شان آگاهی کامل ندارند، خود را فراموش کرده و احساس عزت خویش را از دست داده‌اند؛ ازاین‌جهت است که به‌دنبال الگوپذیری از غربیان و اروپاییان افتاده‌اند. آنان باید با تاریخ خلفای راشدین، خلفای نیک‌نام بعد از آنها و فرماندهان میادین فتح و ظفر آشنا بشوند؛ تا اینکه با الگوگیری از صبر، پایداری و پشت‌کاری گذشتگان خود، آینده‌ای روشن و توسعه‌یافته را برای امت خود رقم بزنند.

٤- برملا کردن نقشه‌های دشمنان

دشمنان اسلام از دیربازیست که نقشه‌های گوناگونی را طرح می‌کنند و راه‌کارهای مختلفی را با عنوان‌هایی آراسته می‌پیمایند؛ تا بدینوسیله بتوانند ضربات محکمی را بر پیکر اسلام وارد کنند و سم‌های زهرآگین خود را در جسمش تزریق نمایند.

آشکارا نمودن نقشه‌های شوم آنان می‌تواند بیداری و هوشیاری را در برابر تهاجمات آنان بیشتر کند.

٥ - نوشتن پیرامون جهاد و فضائلش

از میان گزینه‌های نوشتاری و سوژه‌هایی که یک نویسنده باید در مورد آن بنویسد، غریب‌ترین آن واژه‌ها، واژهٔ جهاد است. همان‌گونه که جهاد از جُهد و مشقت گرفته شده است؛ به‌همان‌صورت مشکلات و بلاهای گوناگونی را برای نویسنده‌اش در پی دارد؛ لذا عموم نویسندگان از پرداختن به این موضوع احساس امن نمی‌کنند و به سوژه‌هایی دیگر رو می‌آورند! پس لازم است تا یک نویسندهٔ حقیقی به مسئلهٔ جهاد نگاهی عمیق بیندازد و نوشتن در مورد آن را عام کند؛ همانگونه که نوشتن در مورد نماز و روزه عام کرده‌اند و احساسات به‌خواب رفتهٔ جوانان امت ما را دوباره بیدار بسازد و حیاتی دوباره به آنها ببخشد.

در نتیجه لازم است تا یک نویسندهٔ مسلمان از اندیشه، وقت، استراحت و همه چیز خود مایه بگذارد و با ترتیب‌دادن امور مهم‌تر در اولویت‌های کاری خود، نقش برجسته‌ای را در تاریخ کنونی اسلام و جهان بازی کند و در ادای رسالت خویش از چیزی دریغ ننماید.





امارت اسلامی و مبارزهٔ معتدل

سعید بدخشانی

در جغرافیای معاصر جهان نهضت ها وتنظیم‌های مختلفی فعالیت می کنند، اما اکثریت آنها شکار افراط و یا تفریط شده اند. برخی جریانها صرف به مساعی و تلاش های سیاسی باور دارند، به هیچ وجه به فعالیت های نظامی توجه نمی کنند و بعضی ها فقط و فقط بر مبارزه فوجی چنان اتکا دارند که فعالیت سیاسی را در تضاد با نصوص اسلامی تعبیر می کنند. حرکت های معتدل اسلامی خیلی اندک مشاهده می شود، اما امارت اسلامی افغانستان به سطح دنیا یک نمونه بارز از حرکت های بزرگ معتدل محسوب می شود.

سیاست امارت اسلامی از سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم سرچشمه می گیرد نه فقط به تلاش سیاسی اکتفا می کند و نه هم تنها بر مقاومت نظامی تمرکز دارد، امارت اسلامی به خاطر استقلال کشور و اقامه نظام اسلامی مبارزه همه جانبه می کند، به این معنی که هم سنگر را گرم نگهداشته است، هم به فعالیت سیاسی ادامه می دهد وهم امور فرهنگی و دعوتی را جاری نگهداشته است.

امارت اسلامی در میدان نظامی برای دشمنان خارجی و داخلی ثابت ساخت که اگر هر اندازه برخلاف مجاهدین زور آزمایی بکنند، عاقبت دشمن شکست و رسوای می باشد. امارت اسلامی به نصرت الله بزرگ باور دارد و با حمایت ملت مجاهد خویش الی قیام نظام اسلامی به تلاش های جهادی ادامه خواهد داد.

مبارزهٔ نظامی امارت اسلامی از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال کشور جریان دارد، تمام

اقوام متدین افغانستان از داعیهٔ برحق امارت اسلامی پشتیبانی می کنند و تا برپایی یک نظام خالص اسلامی به مبارزهٔ خود ادامه می دهند. اینکه اکثریت اراضی کشور تحت قلمرو امارت اسلامی قرار دارد، منسوبین اداره کابل جوخه جوخه تسلیم می شوند و در گوشه کنار کشور جلسات عظیم مردمی در حمایت از امارت اسلامی دایر می گردد، این همه مثال بزرگ حمایت مردمی می باشد.

همانند که در فوق تذکر داده شد امارت اسلامی با وجود فعالیت گسترده نظامی تلاش سیاسی را نیز غرض حل معضله کشور جاری نگهداشته است و در این راستا دیپلوماتان امارت اسلامی به کشورهای مختلف سفرها داشتند، درکانفرانس های بین المللی شرکت نمودند، با جهت ها وشخصیت های زیادی ملاقات ها انجام دادند، همینگونه نمایندگان امارت اسلامی داعیهٔ برحق خویش را در نشست های گوناگون بیان نمودند، کشورهای منطقه و جهان را اطمینان دادند که ما حضور بیگانگان را در خاک خود نمی پذیریم و برای دیگران هم اراده زیان رساندن نداریم. بناء پیمان خاتمهٔ اشغال با ایالات متحدهٔ امریکا را در دوحه پایتخت کشور قطر در حضورداشت وزرای خارجه دهها کشور جهان ومنطقه وشاهدان بین المللی میتوان یکی از دست آوردهای مهم و مساعی سیاسی امارت اسلامی تلقی کرد.

متذکر باید شد که راهکار وموقف امارت اسلامی در نهضت ها وحرکت های اسلامی به اعتدال بناء هست. نه بکفار شرق و غرب هشدار جنگ داده است و نه هم با کافران محارب بر سر منافع اسلامی و ملی معامله کرده است. امارت اسلامی با پوره تدبیر و مهارت در راه تعالی اسلام و بازگردانیدن رفاه وآرامش هموطنان خود گام می بردارد.

**** سیاست امارت اسلامی از سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم سرچشمه می گیرد نه فقط به تلاش سیاسی اکتفا می کند و نه هم تنها بر مقاومت نظامی تمرکز دارد. امارت اسلامی به خاطر استقلال کشور و اقامه نظام اسلامی مبارزه همه جانبه می کند.**

**** از موقف امارت اسلامی بوضوح دانسته می شود که سعی می کند تا ازهر طریق ممکن مشکل کشور را حل و به اشغال نقطه پایان گذاشته یک نظام اسلامی همه شمول قایم نماید.**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

از موقف امارت اسلامی بوضوح دانسته می شود که سعی می کند تا ازهر طریق ممکن مشکل کشور را حل و به اشغال نقطه پایان گذاشته یک نظام اسلامی همه شمول قایم نماید.

لذا نباید جهت های بیرونی و داخلی در راه رسیدن افغانها به صلح و آرامش که آرمان دیرینه ملت مظلوم ما هست موانع ایجاد کنند. امیدوار هستم که هرافغان برای اعاده نظام اسلامی، وحدت و یکپارچگی ملت خویش صادقانه گام ببردارد تا باشد که به کشمکش های چهل ساله خاتمه داده شود و تمام اقوام مانند برادر باهم زندگی نمایند.



خاطره

حسینه کوچک گفت:

«به گلهای مقبره پدر جانم آب می آورم»

نویسنده: جاوید افغان
مترجم: حبیب الله حیدری

این نه کدام خواب است، ونه در گهواره فکر و خیال چکر زدن، بلکه داستان واقعی یک خانواده ای شهید و دردمندی است، که احتمال است به زودی راپور ویدیوی اش نیز نشر شود.

حسینه آن طفلک معصوم است که تا حال مزار پدرجان و کاکاهای شهیدش را جدا کرده نمی تواند، که در کدام قبر پدرش و در کدام قبر کاکاهای وی دفن شده است!

نامبرده مربوط قریۀ سرمردی ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک است.

پدرجان و چندین کاکا «عموی» نامبرده در یک شبیخون (چاپه) اشغالگران خارجی و مزدوران داخلی اش به شهادت رسیدند، من که در قریه ای «سرمردی» صبحگاه از یک خانه در حال بیرون شدن بودم، دیدم که تعداد زیادی از پسران و دختران نیمه جوان که سن اش از ده الی پانزده سال بود، توجه من را جلب نمود، در این موقع یک جوان نزد من ایستاد بود که شب ما در جای او بودیم، برایم گفت: مولوی صاحب این نیمه جوانان همه یتیم هستند !

بر خانواده ای اینها چاپه آمد، پدران همه اینها را شهید نمود، با شنیدن این سخن سخت دردمند شدم، با با خود گفتم کاش چنین صحنه ای را نمی دیدم !

همراه با این میده جوانان طرف خانه و بعد به مقبره های پدرانشان رفتم تا هر چیز را از نزدیک ببینم و بشنوم.

به قبرستان تعداد کثیری از یتیم ها که اکثر شان به یک خانواده تعلق داشتند، آمدند، در بین شان یک طفلک بنام عبدالله و یک دخترک معصوم بنام حسینه هم بودند، که با بسیار عمر کم خود تلخی یتیمی را چشیده بودند.

از عبدالله هفت ساله پرسیدم عبدالله جان! پدرجانت چی وقت شهید شد، و مزارش کدام است؟!

گفت: چند وقت قبل شهید شد، و مزار پدرجانم

این است، آن قبر دیگر یک کاکاجانم، و آن قبر دیگر از دیگه کاکاجانم و آن از دیگه کاکاجانم و..... با چشم های اشک آلود و گریه کنان بیشتر از هفت مقبره را برایم انگشت نشان داد، که پدرجان و کاکاهای نامبرده در آن دفن بودند! و من هم دیگر توان پرسش را از دست دادم.

نزدیک عبدالله، همشیره ای کوچکش بنام حسینه ایستاد بود، از وی سوال کردم، برای چی اینجا آمده ای؟؟

با زبان طفل گونه اش گفت: بلای گلهای قبل پدلم آب آوردم، (یعنی برای گلهای قبر پدرم آب آورده ام) برایش گفتم قبر پدرت کدام است؟ با شنیدن سوال من به یک مزار انگشت دراز نموده گفت این است، در این وقت برادرش عبدالله متوجه شد، گفت این مقبره از کاکایش است، این قبر دیگر از باباجان است.

حسبناالله ونعم الوکیل !

اشغالگران با بسیار بی رحمی فرزندان کشور ما را در طفولیت یتیم ساختند، که حتیٰ فرق بین مزار پدر و کاکای خود را نمیتوانند بکنند.

باید یادآور شوم که متأسفانه ما با یک دشمن سنگ دل، بزدل، مکار، و ظالم دست و پنجه نرم میکنیم، که نه اصول جنگی دارد، نه اطفال را میشناسد، نه ریش سفید، نه زن، نه به بشریت ارزش قایل است، و نه هم به انسانیت و نه به نام انسانیت چیزی را می شناسد!

مدعیان حقوق بشر و دیده بان جرایم جنگی هم با چنین واقعات دلخراش خاموش نشسته اند.

تنها این خانواده نیست که همه اعضای خانواده اش از طرف اشغالگران و غلامان بیگانه پرور به شهادت رسیده اند، بلکه زیادی از خانواده ها هستند که به چنین غمهای جانفرسا گرفتار اند.

اگر در نتیجه یی اشغال دامنه ای جنگ تحمیل شده به درازا کشیده شود، فشار اش باز هم از وطنداران مظلوم ما بیرون میشود، ارگ نشینان و کُرسی پرستان بدانند که هر عمل عکس العمل را دارد.

**** از عبدالله هفت ساله پرسیدم عبدالله جان! پدرجانت چی وقت شهید شد، و مزارش کدام است؟!**

گفت: چند وقت قبل شهید شد، و مزار پدرجانم این است، آن قبر دیگر یک کاکاجانم، و آن قبر دیگر از دیگه کاکاجانم و آن از دیگه کاکاجانم و..... با چشم های اشک آلود و گریه کنان بیشتر از هفت مقبره را برایم انگشت نشان داد، که پدرجان و کاکاهای نامبرده در آن دفن بودند!

**** این یتیمان زمانی حتماً در باره ای به شهادت رساندن پدرجان و کاکاهایش سوال خواهند کرد، بیگانه پروران و قاتلین شان نیز حتما روزی به پای میز عدالت کشیده خواهند شد.**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

این یتیمان زمانی حتماً در باره ای به شهادت رساندن پدرجان و کاکاهایش سوال خواهند کرد، بیگانه پروران و قاتلین شان نیز حتما روزی به پای میز عدالت کشیده خواهند شد.

باید یادآور شد در جنگ فرزندان آنها کشته نمی شوند که جنگ طلب هستند و با روند جاری صلح مخالفت آشکار می نمایند.

آنهای که هنوز هم به آتش جنگ پطرول میپاشد و آشکارا تلاش های صلح را سبوتاژ می نماید، بدانند که افغانها کسانی اند که با شیر مادر ایمان را نیز چشیده است.

افغانها کشور خود (قبرستان امپراطوری ها) بیگانه + بیگانه پروران را نمی پذیرد، فراموش نشود که روزی غلامان و بیگانه پروران جواب هر یکی از چنین جنایات را حتماً خواهند داد.



مشاعرهٔ لوگر

شاهکار فرهنگی طالبان قابل ستایش است

✍ انجنیر عثمان

در ماه گذشته در ولسوالی چرخ لوگر مشاعرهٔ فرهنگی از سوی طالبان برگزار شد و اشتراک کنندگان بسیاری از جمله جوانان سرشناس از کابل پایتخت و چهره های متخصص اجتماعی، اساتید پوهنتون ها و جامعه فرهنگی از اقشار مختلف مدعو این محفل فرهنگی بودند، گذشته از بحث نفس این مشاعره، جا دارد از کمسیون محترم فرهنگی طالبان کمال تشکر شود که این ابتکار خوب را روی دست گرفت و به آن عنوان بسیار خوب داد که تحت نام صلح مشاعره جالب و دیدنی راه اندازی کردند.

سیمای اشتراک کنندگان این مشاعره در فضای جنگ آلود و متشنج کشور که در ساحه طالبان که هر دم مخاطره بمباران کور اشغالگران و غلامان اجیر آنها دور از انتظار نیست نشان می داد که آنها بخاطر لبیک گفتن به یک فعالیت فرهنگی حاضر شدند خطر را با جان خود بخرند و در آن محفل فرهنگی شرکت کنند.

شاید بسیاری از آن جوانان بار اول بود که طالبان در یک محفل فرهنگی می دیدند جایکه طالب بود اما جنگ نبود، جایکه طالب بود اما از کلاش و ثقیل و استعمالش کار نمی گرفت جایکه طالب بود جوانان با چهره های مختلف، استایل های جالب و وطنی، و پوشش های مختلف آزادانه شرکت می توانست، جایکه جوانان صدای خود را آزادانه به گوش طالب رسانده می توانست بدون ترس، بدون هراس، بدون خفه شدن، و جالب تر آنکه جوانان را طالبان بسیار به محبت به آغوش گرفته و بسیار به گرم استقبال و پذیرایی می کرد.

جوانان یکی یکی اشعار خود و دیکلمه ها را که برای آن محفل تدارک دیده بودند قرائت می کرد همه چهره ها را خندان و شاداب میدیدی همه را امیدوار می دیدی همه را احساس آرامش را در وجودشان راحت دیده می توانستی با چهره های باز در میان مشاعره طالبان نیز افرادشان در مشاعره اشتراک کرده و شعرهای حماسی در وصف جهاد و مبارزه و مخصوصا در وصف صلح به چه زیبایی سرودند که همه حاضرین از خوشحالی تکبیر گفته و شادباش و آفرین می گفتند.

وقتی مشاعره طالبان در رسانه ها و مخصوصا در سوشل میدیا خبرساز شد بسیاری از جوانان

مخلص وطن در سرتاسر ولایات مختلف آرزو کردند که کاش در آن مشاعره شرکت کرده بودند آنها نیز پیغام شان را خوانده بودند بدور از غم و اندوه در فضای صلح و همدلی پیام خود را آزادانه به گوش طالبان عزیز می رسانیدند و طالبان را از نزدیک می دیدند با آنها از نزدیک سخن گفته و آنها را از نزدیک تماشا می کردند.

چه یک فضای خوب بود آنجا بسیاری بدون از سانسور کارهای خوب طالبان توسط رسانه های کابل و بدور از تبلیغات سالها منفی علیه طالبان، طالبان را از دهان خود طالبان می شنیدند و با چشم سر مشاهده می کردند و می دیدند که همه طالبان فرزندان افغانستان استند نه کسی خارجی در میان شان است نه کدام پاکستانی و چچنی و همه شناخته افراد وطن خود هستند و آنهمه تبلیغات منفی که دشمنان طالب بر علیه طالب سالهاست می کند همه دروغ بوده همه پروپاگند بوده همه از خاطر بدنام کردن طالب بوده ولی طالب آن روز در مشاعره لوگر خود را نشان داد که چگونه سیمایی دارند چگونه برخورد دارند چگونه روش و منش دارند.

یکی از عمده تبلیغات مخالفین طالبان در طول این سالها این بوده که طالبان دشمن فرهنگ و هنر کشور است طالبان دشمن جوانان است طالبان دشمن علم و دانش است و طالبان فلان و فلان، اما مشاعره لوگر فقط یک کار خورد از کارهای کلان طالب در بخش خدمت به علم و هنر، فرهنگ و دانش کشور بود، مشاعره لوگر نشان داد که دشمنان طالب دروغ می گویند و طالبان نه اینکه دشمن جوانان نیستند بلکه جوانان خود را دوست دارند به جوانان خود افتخار کرده و برای جوانان خود آرزوی سربلندی دارند.

مشاعره لوگر و امثال آن که توسط کمسیون فرهنگی طالبان و مجاهدین نظامی آنها در لوگر برگزار شد می تواند نشان دهنده محبت قلبی طالبان با جوانان، علم، فرهنگ و هنر کشور باشد و به مخالفین آن مشت کوبنده باشد که دایم در موردشان تبلیغات

**** سیمای اشتراک کنندگان این مشاعره در فضای جنگ آلود و متشنج کشور که در ساحه طالبان که هر دم مخاطره بمباران کور اشغالگران و غلامان اجیر آنها دور از انتظار نیست نشان می داد که آنها بخاطر لبیک گفتن به یک فعالیت فرهنگی حاضر شدند خطر را با جان خود بخرند و در آن محفل فرهنگی شرکت کنند.**

**** یکی از عمده تبلیغات مخالفین طالبان در طول این سالها این بوده که طالبان دشمن فرهنگ و هنر کشور است طالبان دشمن جوانان است طالبان دشمن علم و دانش است و طالبان فلان و فلان، اما مشاعره لوگر فقط یک کار خورد از کارهای کلان طالب در بخش خدمت به علم و هنر، فرهنگ و دانش کشور بود.**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

بد می کنند و طالبان می تواند با راه اندازی چنین فعالیت های اجتماعی، علمی و فرهنگی هنوز بیشتر در بین جوانان و اهل دانش و فرهنگ جا پیدا کنند و آنها را جذب ایده های خود کنند.

به راستی که شاهکار فرهنگی طالبان مثل سایر فعالیت های اجتماعی آنها قابل تمجید است و باید مخصوصا توسط اهل علم و جوانان هنوز هم در این باره به نفع آنها تبلیغات شود تا جلوی تبلیغات زهرآگین دشمنان آنها گرفته شود و ملت شریف افغانستان با چهره واقعی طالبان هنوز بیشتر آشنا گردند. این امور واقعا باعث چهره شدن مثبت طالبان در جامعه جوان و نسل پویای کشور می شود و هر کسی چنین مشوره هایی را با کمسیون فرهنگی طالبان شریک می کند واقعا از دل جوانان و مردم خود خبر داده و کار بسیار خوب می کند.

یاد رفتگان

گوشه‌ای از زندگی علمی و جهادی

شهید مولوی شمس الدین منذر رحمه‌الله

✍ اقبال پویا

ولادت:

شهید مولوی شمس الدین فرزند مرحوم ضیاءالدین در روستای انجیران ولسوالی قلعه کاه ولایت فراه در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی به دنیا آمد.

آموزش:

ایشان در کودکی علاقه خود را به درس نشان می‌دهند. خانواده شان نیز ایشان را برای آموزش علوم دینی وقف می‌کنند. وی درس‌هایش را در روستای خود نزد ملای قریه شروع می‌کند. اما هرگاه سایه شوم اشغال شوروی همه‌جا را شامل می شود، این منطقه نیز در امان نمی ماند. خانواده ایشان نیز مجبور به هجرت می‌شود و به دلیل نزدیکی به کشور ایران، به شهر بیرجند، مرکز ایالت خراسان جنوبی آن کشور می رود و در منطقه شمس آباد به زندگی مهاجرت آغاز می کند. اما خود ایشان به منطقه‌ای نقاب می‌روند و در آنجا سلسله درسی را پیش یکی از علمای اهل سنت مولوی محمد صدیق ادامه می‌دهد. بعدا مولانا عبد الروف مشهور به مولانای انارده که از فارغ التحصیلان دارالعلوم دیوبند بوده و به علم وتقوا آوازه داشتند به آن منطقه تشریف می‌آورند، و ایشان نیز باقی مانده درس‌های شان را تا پایان نزد مولانای انارده می‌خوانند.

ایشان همیشه از هر دو استاد خویش به نیکی یاد می‌کردند، خاصتاً از مولانای انارده که از تقوا و زهد وی بسیار متاثر بودند و مولانا نیز به ایشان ارادت ویژه‌ی داشتند.

خدمات علمی:

خدمات علمی ایشان پس از بازگشت از ایران در روستای انجیران شروع می‌شود و در روستای ششک که آنجا امام بودند اوج می گیرد. در زمان حضور ایشان در این منطقه، کانون درس گرم می‌شود، کلاس های تدریس فنون و کتب شرعی برگزار می‌شود و طلباَ از جاهای مختلف و حتی عده‌ی از

ولایت غور و بادغیس در حلقه‌ی درس ایشان شرکت می‌کردند و در رده‌های مختلف کتاب می‌خواندند. کتاب‌های حدیث نیز نزد ایشان خوانده می‌شد. درمدت پنج‌سالی که ایشان در ششک بودند یک بار جلسه ختم بخاری نیز برگزار شد و دو نفر دستار فضیلت بستند. یکی از آن ها برادر ایشان مولوی صلاح الدین بود که از آغاز تا پایان پیش ایشان خوانده بود .

درس های برای بچه‌های محله نیز دایر بود که بعضی‌ها درس را ادامه دادند و امروز مولوی شده‌اند و همچنین کلاس‌های برای جوانان و کلان‌سالان وجود داشت که عده‌ای از آن ها قرآن خوان شدند و مسائل شرعی را یاد گرفتند. تاسیس عیدگاه و مسجد جامع در این روستا نیز با نقش و تلاش ایشان انجام گرفت.

همکاری‌های گرم مردم نیز سبب عمده‌ی این فعالیت‌ها بود که از چنین حلقه‌های درسی حمایت و استقبال می‌کردند.

ایشان به دلیل توانایی که در علم فقه داشتند، یکی از مراجع بزرگ فقهی منطقه به شمار می‌آمدند و بسیاری از مسائل فقهی و اختلافی با پادرمیانی ایشان حل می‌شدند.

ایشان در سخنرانی‌های تند شان از جنگ رسانه‌ای سخت بیم می‌دادند و آن را عامل تباهی زندگی دینی مردم بر می‌شمردند.

آغاز فعالیت‌های جهادی :

نخستین افراد قلعه‌کاهی که جهاد را شروع کردند چند نفر محدود بودند، که در ولسوالی‌های پشترود و بکوا فعالیت می‌کردند. شهید ملا عبد الحنان - رحمه الله -که شخصیت نخبه و مجاهد برجسته ای بود، با مولوی شمس الدین ملاقات می‌کند و ایشان با فعالیت‌های جهادی آشنا می شوند و بعد از آن برای جهاد به ولسوالی‌های بکوا و پشترود می‌روند. سپس با دوستان دیگری که به جمع این ها می پیوندند تصمیم می گیرند که فعالیت را در قلعه‌کاه شروع بکنند. سرانجام موفق به این کار می‌شوند و کار در قلعه‌کاه شروع می‌شود و امروز این منطقه بر اثر تلاش آن بزرگوران به کانون جهادی مبدل شده است.

هجرت به نیمروز و ادامه جهاد در هلمند :

چون ایشان هم به خاطر درس و هم به خاطر سخنرانی‌های تند شان شهرتی یافته بودند و این شهرت بعدهای که به جهاد گرایش پیدا کردند نه تنها خوب نبود بلکه بندی شکست ناپذیر به حساب می‌آمد، که از هر سو احاطه اش کرده بود. در شرایط خفقان آور آن روزگار، که در و دیوار جاسوسی دولت را می کردند و شاید تعبیری بهتر از این ضرب المثل «دیوار ها موش دارد، موش ها گوش دارد» بازتاب دهنده اوضاع آن روزگار نباشد. خوش شانس کسی بود که بتواند درس و یا کاری را بهانه‌ای برای تشکیل شدن کند، نه کسی که حتی کوچک ترین حرکاتش نیز از ذره بین دید مردم خارج نبود. ایشان کمتر می‌توانستند از خانه دور باشند و هرگاه دور می‌شدند مورد بدگمانی‌های زیادی قرار می گرفتند.

بالاخره شرایط بد آن روزگار سبب شد تا به فکر بیافتند، مشوره بکنند و سرانجام نیمروز را برای انجام اهداف خود به چند دلیل، نیک ارزیابی کردند. ایشان به نیمروز آمدند و به تدریس در یکی از مدارس نیمروز مشغول شدند و در فرصت‌های به دست آمده به هلمند می‌رفتند و در فعالیت‌های جهادی در رکاب قاری سعادت شهید رحمه الله شرکت می کردند.

بازگشت به قلعه‌کاه و شهادت :




ایشان در یک تعطیلات بهاری به قصد دیدن به قلعه‌کاه می‌آیند و در آنجا در روستای «اور» با حافظ علی احمد شهید رحمه الله ملاقات می‌کنند و گفتگو میان‌شان انجام می گیرد که مدرسه ایشان را که فقط شعبه‌ای حفظ داشت گسترده‌تر سازند و تدریس کتب علمی نیز در آن آغاز شود و این گونه می‌توانست هم پایگاه باشد برای تعلیم و هم پایگاهی برای امور جهادی. اما با شهادت زود هنگام حافظ علی احمد و دلایل دیگری این آرزو ناتمام ماند.

از شروع جهاد در این منطقه تا این زمان پیشرفت‌هایی حاصل شده و تحرکات مجاهدین بیشتر شده بود. بنا برین روابط ایشان با جهاد و مجاهدین بر دولت آشکار شده بود و بعدا شهادت شهید سید قطب‌الدین رحمه الله و امامت ایشان در نماز جنازه آن شهید، دلایل بیش تری به دست اداره کابل می‌دهد. از همین رو قصد جان ایشان را می کند و در هنگام رفتن به نماز عشا در مسیر ایشان کمین می گیرند و در همین جا به تاریخ ۱۸ ماه ۱۳۹۲ شمسی جان را به جان آفرین تسلیم می‌کنند .

کمک‌های مالی ایشان به جهاد :

ایشان همواره به فکر درس و جهاد بودند. البته، جهاد برای‌شان اولویت داشت. همچنان وی علاقه‌ای خاص برای رفتن به حج داشتند، بارها ثبت نام کردند اما کامیاب نشدند. سرانجام پول آن را برای جهاد وقف کردند. وی مردان سرمایه‌دار را تشویق به کمک می‌کردند و بر اثر تشویق ایشان خانواده‌شان طلاهای شان را به جهاد تقدیم می‌کند.

آرزوی پایان اشغال :

اشغال خون ایشان را به غیرت آورده بود و پایان دادن آن بیشتر از هر چیزی برای شان اولویت داشت. هر زمانی که پیشنهاد کاری برای شان داده می‌شد یا می‌خواستند تصمیمی بگیرند، می‌گفتند: نمی‌توانم در زمان اشغال چنین کاری بکنم.

خصلت‌های ایشان :

ایشان مردی ساده زیست، متقی و اهل قناعت و سخاوت بودند. همچنان در گفته‌هایش راست و در مورد قتل مسلمان بسیار حساس بودند و همیشه این حدیث را می‌خواندند : لزوال الدنیا اهون علی الله من قتل مومن بغیر حق - رواه ابن ماجه

آثار :

ایشان علاقه‌ای خاص به نوشتن داشتند ولی چنین فرصتی پیدا نکردند که از خود آثاری بر جا می گذاشتند. در آخر عمر، ایشان همه وقت خود را به فکر جهاد خرج می کردند و از این که زندگی‌اش با جهاد پیوند خورده بود، احساس خوشحالی می کردند و می‌خواستند رسالت‌شان را در قالب اشعاری با محتوای دینی و جهادی ارائه کنند.

رحمه الله








نگاهی بر توان نظامی آمریکا [بخش اول]

آماده و تنظیم: سلمان هروی

نیروهای مسلح آمریکا (انگلیسی: United States Armed Forces) نیروی نظامی کشور آمریکا است که از شش شاخه اصلی؛ ۱نیروی زمینی، ۲نیروی هوایی، ۳نیروی فضایی،۴نیروی دریایی، ۵نیروی تفنگداران دریایی و ٦گارد ساحلی تشکیل می‌شود. نیروهای مسلح آمریکا بزرگترین نیروی‌های نظامی در جهان می‌باشد. شگل گیری آن به جنگ‌های استقلال آمریکا از بریتانیای کبیر (۱۷۷۵) بازمی‌گردد. این نیرو تاکنون در جنگ‌های بزرگ و مهمی چون جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام، جنگ کره، جنگ عراق و افغانستان حضور داشته‌است.

رئیس جمهور دونالد ترامپ

وزیر دفاع مارک اسپر

ریاست ستاد مشترک جنرال ژوزف دانفورد

سن نظامی

17 with parental permission, 18 for voluntary service. Maximum age for enlistment is 35 for the Army, 28 for the Marines, 34 for the Navy, 39 for the Air Force and 27 for the Coast Guard.

تاریخچه جنگها

جنگ انقلاب آمریکا

جنگ داخلی آمریکا (۱۸٦۱-۱۸٦۵

جنگ جهانی اول (۱۹۱۷-۱۹۱۸)

جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱-۱۹۴۵)

جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۹۱)

جنگ کوریا (۱۹۵۰-۱۹۵۳)

جنگ لبنان (۱۹۵۸)

جنگ ویتنام (۱۹۵۵-۱۹۷۵)

جنگ جمهوری دومینیکن (۱۹٦۵)

جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰

نیروهای چندملیتی در لبنان(۱۹۸۲-۱۹۸۴)

تهاجم آمریکا به گرانادا (۱۹۸۳)

حمله آمریکا به پاناما (۱۹۸۹-۱۹۹۰

جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱

جنگ کوزوو (۱۹۹۸-۱۹۹۹)

جنگ افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۱۴)
جنگ عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۱)
جنگ افغانستان (۲۰۱۵-تاکنون)
مداخله نظامی علیه داعش

درجه‌ها

Army officer
Army warrant officer
Army enlisted
Marine Corps officer
Marine Corps warrant officer
Marine Corps enlisted
Navy officer
Navy warrant officer
Navy enlisted
Air Force officer
Air Force enlisted
Coast Guard officer
Coast Guard warrant officer
Coast Guard enlisted

ریاست این نیرو بر دوش رئیس‌جمهور آمریکا است که از طریق وزارت دفاع سیاست‌های نظامی کشور را تعیین می‌کند. وزارت دفاع یکی از بخش‌های دولت فدرال است که وزیر دفاع ریاست آن را بر عهده دارد. وزیر دفاع یک غیرنظامی و یکی از اعضای هیئت دولت است و شخص دوم در سلسله مراتب نظامی پس از رئیس‌جمهور محسوب می‌شود. برای هماهنگی فعالیت‌های نظامی با موازین دیپلماتیک نهادی به نام شورای امنیت ملی به عنوان یک ارگان مشورتی برای رئیس‌جمهور وجود دارد که رئیس آن مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور نامیده می‌شود. ستاد مشترک نیروهای مسلح هم یک شورای هفت نفره است که نقش مشورتی را برای رئیس‌جمهور و وزیر دفاع بازی می‌کند و تمامی اعضای آن (که شامل فرماندهان نیروی زمینی، دریایی، تفنگداران دریایی و نیروی هوایی هم می‌شود) به انتخاب رئیس‌جمهور و تأیید سنا برگزیده می‌شوند.

نیروهای مسلح آمریکا بزرگترین نیروهای نظامی جهان از نظر امکانات، میزان بودجه و تعداد پرسنل نظامی است و نیروهای خود را از بین افراد داوطلب جذب می‌کند. سربازگیری اجباری هرچند در گذشته چندین بار انجام شده اما از سال ۱۹۷۲ سابقه نداشته‌است. هزینه این نیروها در سال ۲۰۱۱ حدود ۵۵۰ میلیارد دلار بوده که اولین هزینه در بین کل کشورها تقریباً معادل ۴۳ درصد کل هزینه‌های نظامی دنیا و یازدهمین از نظر نسبت هزینه نظامی به تولید ناخالص داخلی در بین کشورهای جهان با ۴,۹ درصد کل تولید ناخالص داخلی آمریکاست. تعداد نیروها نیز نزدیک به سه میلیون نفر است که حدود ۶۰۰ هزار نفر از آن‌ها نیروی ذخیره هستند که نسبت به میانگین نیروهای ذخیرهٔ دیگر کشورها، ۶۰ درصد بیشتر است به‌طور مثال، روسیه از نزدیک به ۷ میلیون نیروی نظامی متخصص (بدون در نظر گرفتن چندین سال مشمولیت سربازی)، فقط ۸۰۰ هزار نفر، نیروی فعال متخصص در هر سه نیرو دارد.

تمامی اطلاعات و جزئیاتی که پیرامون قدرت نظامی و حجم آتش (توان شلیک گلوله و یا هر وسیله ی جنگی دیگر توسط فرد یا شاخه نظامی به سوی دشمن) آمریکا، در ادامه مشاهده خواهید کرد، مربوط به سال ۲۰۱۶ هستند.

این کشور رتبه ی اول - از ۱۲۶ کشور مورد بررسی - در «شاخص قدرت» را به خود اختصاص می دهد. شاخصی که طی مجموعه ای از مطالب براساس آن به توان نظامی کشورهای مختلف اشاره می کنیم. به منظور ارائه رده بندی حاضر بیش از ۵۰ فاکتور مختلف در نظر گرفته شده است. توان و قابلیت های نظامی هر کشور در زمین، آسمان، دریا همراه با منابع، اقتصاد، جغرافیا و ... از جمله موارد اثر گذار در شکل گیری نتایج هستند.

در این شاخص مقیاس ۰,۰۰۰۰ تحت عنوان «فوق العاده» تفسیر می شود. امتیازی که برای آمریکا بر مبنای این عدد در نظر گرفته شده، برابر ۰,۰۸۹۷ است. گفتنی است در این رده بندی روسیه جایگاه دوم را دارد که در مطلب آینده به آن خواهیم پرداخت

ادامه دارد...



به سوی ارزگان

(قسمت سوم)

✍ وحید روستایی

بارها از طریق رسانه های مزدور و بیگانه شنیده ایم که طالبان یک گروه متعصب، وابسته به اجانب و زبان پرست اند و تمام تلاش های شان برای اعادهٔ قدرت پشتون ها و تحکیم پایه های پشتونیزم می باشد. این ادعا حواشی دیگری را نیز در خود دارد و برنامه سازان مستشرق و یا مزدبگیران وابسته به مستشرقین با نشر چنین افواهات میخواهند طالب را از یک حرکت جهادی و اسلامی به یک حرکت قومی و نشنلیست مشهور نموده و به مردم بشناسانند و متاسفانه تا حدودی هم درین برنامه ای خود موفق شده اند؛ زیرا نسل جوان شهر نشین و کم مطالعه و کم علم اکثرا با طرفداران طالبان با همین دلائل واهی به مصاف می آیند؛ اگرچند تحرکات جهادی در ولایت های شمالی که اکثریت باشندگان اصلی آن را اقوام تاجک و ازبک تشکیل میدهد داشته بودند به خودی خود بر روی این ادعا خط بطلان کشیده خواهد شد، البته جاهلان و متعصبان را هزار دلیل قانع نمیکند.

یکی از ویژگی های مجاهدین امارت اسلامی این است که آنها متشکل از یک قوم خاص نیستند، مثلا حتی در هلمند و قندهار و زابل میتوانی فارسی زبان و ازبک زبان مجاهد را ببینی، و در غزنی و لوگر و میدان وردک هم همینگونه ... باری به هلمند رفته بودم و در آنجاییکه تمام مردم به زبان پشتو تکلم می کنند مجاهدین فارسی زبان را دیدم و با آن‌ها ملاقات کردم. حاجی هیواد یکی از قومندانان برجسته جهادی در ولایت هلمند که از اوایل جهاد علیه امریکایی ها سلاح به شانه نهاده بود فارسی زبان و از ولایت غور بود. مطلب اینکه حساسیت های قومی در میان مجاهدین امارت اسلامی خیلی اندک و در صفر قرار دارد.

سفر مان از شینکی به سوی ارزگان اغاز شد، به راه افتیدیم و با طی کردن چند کیلومتر مولوی معصوم الله راهی را برایم نشان داد که منتهی به ولسوالی جاغوری بود. جاغوری یکی از ولسوالی های ولایت غزنی می باشد و تقریبا تمام باشندگان آن شیعه مذهب استند. با تفحص پی بردم که هزارگان شیعه از راهی عبور می کنند که مجاهدین امارت اسلامی بالای آن حاکم است، یعنی اینجا روش حکیمانه و سیاست کردن امور مردم را میدانی و درک می کنی که چقدر مغزهای هوشیار و بیدار در نظم و نسق دهی این نظام کار میکنند و مصروف اند.

وقتی ما اندکی پیش رفتیم به یکی از مناطق در

ولسوالی خاک افغان رسیدیم که چندی قبل تعدادی از سلاح داران در همین منطقه خود را وابسته به گروه داعش اعلان کرده و پرچم خلافت مزعوم را بر افراشته بودند؛ آنها در مسیر عمومی پاتک ها افراز و دست به تلاشی و آزار و اذیت مردم زده بودند. در یکی از غم انگیزترین فاجعه ها آنها بیشتر از بیست فرد هزاره (شیعه) را از موتر ها پائین کردند و منحیث گروگان نزد خود نگهداشتند و در عوض رهایی آنها از وارثین شان چیزهای می خواستند. آنها چندین تن این محبوسین را کشتند و حتی حسب گزارش های موثق به زنان محبوسه نیز تجاوز کردند. و قصه های ازین قبیل که «حدث و لا حرج».

شرارهٔ فساد و بداخلاقیِ داعشیان در خاک افغان در حال گسترش بود و هر طرف زبانه می کشید و تر و خشک مردم مظلوم می سوخت تا بالآخره بعد از ده ها بار گفتگو و نصیحت و خیر اندیشی مجاهدین امارت اسلامی این ساحه از وجود داعشیان بداخلاق و بد طینت پاک سازی گردیده و مردم مظلوم منطقه از شر شان در امان شد. مناطقی را که داعشیان در آنجا زندگی می کردند از نزدیک مشاهده کردم و تصاویری از آنجا گرفتم و با دیدن آن این آیت کریمه در ذهن و خاطر می آید که الله متعالی می فرماید: « فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ». آنها بر دیگران ضرر رسانیدند و خانه و کاشانهَ مردمان را آتش زدند ولی در حقیقت به خود ظلم کردند و با تیشه دست داشته ای خویش به ریشه ای خود لطمه زدند.

داعش از بدو پیدایش در عراق که بعدها تمام هم فکران شان درفش افراطیت را در اطراف و اکناف جهان بلند نمودند چراغ ظلم را افروختند و ثمرات و نتائج تلاش های راد مردان مجاهد اهل سنت را از میان بردند، نه موی سفید کهن سال و نه چهره های بشاش نوجوانان جلو ظلم آنها را گرفت، نه نصیحت ناصح را شنیدند و نه از تنبیه منبه عبرت گرفتند، آنها تا زمان به خود سری، بداخلاقی و ظلم ادامه دادند که آتشِ افروخته خود شان دامنگیر خود شان شد و مفهوم همان آیت در آنها متحقق گشت که الله متعالی می فرماید: « وَلا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِه».

داعش تنها باغ های سبز عراق و شام را خزان نکرد بلکه تعداد زیادی از نوجوانان افغان را هم که تازه قد کشیده و تازه شگفته بودند به کام مرگ کشاند و پرپر ساخت. این جوانان مال داعش و نتائج تلاش های داعش نبود بلکه آنها ثمره ای تلاش های رهبران و مجاهدان امارت اسلامی بود که داعش آنها را اغوا کرد و با شیطنت و منافقت آنها را اختطاف نموده و در حصار فکر خود محصور ساخت. شخصا بنده به خاطر از دست دادن این جوانان زیاد آزرده میشوم؛ باری در یکی از زندان های امارت اسلامی یک کودک ۱۳ ساله را دیدم که تازه از صحنه جنگ به اسارت مجاهدین امارت اسلامی در آمده بود. این جوان را پرسیدم و از وضعیت زندگی اش خود را آگاه ساختم. وی یتیم بود، پدرش را در کودکی از دست داده بود و مادرش با کسی دیگری ازدواج کرده بود. و همینطور او را داعشیان از یکی از مدارس اختطاف کردند و با حیله و نیرنگ او را آماده ای جنگ علیه مجاهدین امارت اسلامی نمودند، او در حال تن به جنگیدن علیه مجاهدین امارت اسلامی داده بود که خودش جمله «امارت اسلامی» را درست تلفظ کرده نمیتوانست.

وجود داعش در بخش های از خاک افغانستان مصیبت بود که درس های عبرت بسیاری دارد از جمله آن اینکه ما نباید شاخ تعصب را تا شکستن محکم بگیریم، تعصب مرض مهلکی است که نه تنها صاحبش را بلکه همنشینان و هم قرینانش را نیز به گودال هلاکت می اندازد. از وجود و محو شدن داعش یاد گرفتیم که ما نباید راه افراط را در پیش گیریم و یا هم فریفته آسانی های تفریط شویم. بلکه باید بر ملت ابراهیم و دین حنیف اسلام به گونهٔ معتدل چنگ زده و قدم بگذاریم و کردار و رفتار خویش را با شریعت برابر کنیم زیرا فلاح و کامیابی در همین است و راه منتهی به بهشت هم از همینجا آغاز می گردد.« قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَاطٖ مُّسْتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ». بگو: «به تحقیق پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است, دین درست (وپا برجا), دین (حنیف) ابراهیم حق پرست, که از مشرکان نبود».

ادامه دارد ...



۱۹ کلنۍ لاسته راوړنې که ۱۹ کلن خسارات

✍ سمیع الله زرمتی

دې ورځو کې چې د بین الافغاني مذاکراتو لپاره تیاری نیول کېږي نو دا خبره بیا بیا تکرارېږي چې ۱۹ کلنۍ لاسته راوړنې باید حفظ شي. یوازې رسنۍ او د کابل رژیم چارواکي نه دي چې د ۱۹ کلنو لاسته راوړنو په اصطلاح شخوند وهي، بلکې ځینې مهم او مطرح جهتونه هم په دې برخه کې سرګرم دي. څو ورځې وړاندې د امریکا سفیر ویلي و چې دوی به په سوشل میډیا کې د ۱۹ کلنو لاسته راوړنو د پاینښت لپاره تبلیغاتي کمپاین ترسره کړي. خو پوښتنه دا ده چې ۱۹ کلنۍ لاسته راوړنې بالاخره دي څه؟؟

۱۹ کلنۍ لاسته راوړنې اصطلاح زموږ په هیواد او ټولنه کې د هغو تغیراتو او تاثیراتو په اړه استعمالیږي چې د ۱۹ کلن اشغال او ګوډاګي حاکمیت میراث ګڼل کیږي. ۱۹ کاله پخوا چې امریکایانو او ورسره اشغالګرې ټلوالې په افغانستان برید وکړ، نو د دوی برید یوازې نظامي اشغال نه و، بلکې د ټولنې د اساسي بدلون او له خپلو اصیلو ارزښتونو څخه د انحراف لپاره یې دلته په سیاسي، فکري، کلتوري، اقتصادي او ټولنیزو برخو کې هم پراخ کار پیل کړ.

د تعلیمي نصاب، رسنیو او پراخو تبلیغات په مټ یې هڅه وکړه چې زموږ ځوان نسل په غربي فکر او نظریه وروزي. د تقنین او قضاء د برخې ټول واک د غربي قانونپوهانو په لاس کې وو. دوی د افغانستان د بیلابیلو ادارو قوانین په غربي معیارونو برابر کړل او د لیبرالیزم اصول یې په کې تسجیل کړل. په اقتصادي برخه کې د آزاد بازار، احتکار، سودخورۍ او نورو نامشروعو معاملو د ترویج لپاره پراخ کار ترسره شو. سیاسي او اداري سیستم د مادي ګټو،اختلاس، رشوت او اداري فساد په زهرو ولړل شو. تر څو د ماکیاولیزم په نظریه بناء یو سیاسي چوکاټ وده وکړي.




اشغالگرو غوښتل د افغانستان هر څه په غربي رنګ ورنګوي. په دې برخه کې که څه هم د افغان ولس نظامي او قلمي جهاد د دښمن د پلانونو په وړاندې ستر خنډ و، خو بیا هم دښمن وتوانید په ډیرو برخو کې یو لړ تغیرات راولي. اوس اشغالګر او د هغوی سیکولر اجیران چې په دې فکري او فرهنګي تحول یې لویه پانګونه کړې ویریږي چې د اشغال له خاتمې او اسلامي حاکمیت له راتلو سره به د دوی خوارۍ په اوبو لاهو شي او افغان ټولنه به خپل بایللي اصالت ته ستنه شي. نو څکه د راوړل شویو او تحمیلي ارزښتونو د بقا غم اخیستي او ټوله ورځ د ۱۹ کلنو لاسته راوړنو په نوم د خپلو ګمراهانه کړنو د پایښت کمپاین چلوي.

اما باید ووایو چې د اشغال په موده کې راغلي تغیرات که د اشغالګرو او سیکولرانو لپاره لاسته راوړنې دي نو زموږ د مؤمن او مجاهد ملت لپاره خسارات او زیانونه دي چې باید جبیره شي. په تیرو ۱۹ کلونو کې زموږ ولس په معنوي او مادي لحاظ ډیر څه له لاس ورکړل. اسلامي نظام چې زموږ د میلیونونو شهیدانو ستر ارمان و زموږ له ولس څخه واخیستل شو. اسلامي معارف، اسلامي فرهنګ، اسلامي نشرات، اسلامي قانون، مشروع اقتصادي او ټولنیز تعاملات او د اسلامي فکر او فرهنګ د تقویې لپاره ټول فعالیتونه د اشغال تر ستم لاندې دل شول. چې پر ځای یې د غرب غیر دیني او سیکولر مفاهیم زموږ په مؤمن ولس وتپل شول.

د ځوانانو د بیلارۍ، فکري انحراف، فحشاء، بې سترۍ، غصب، رشوت، حرامخورۍ، اختلاس، قمار، سود، احتکار، بې بندوبارۍ او نورو ناروا کړنو په ترویج سره زموږ د ټولنې دیني او افغاني تشخص مسخ کړای شو، چې دا خورا ستر معنوي خسارات وو چې باید د ۱۹ کلنو خساراتو په نوم یې پلټنه او یادونه وشي تر څو یې د جبیره کولو لپاره د بین الافغاني مذاکراتو له فرصت څخه استفاده وشي.

دې ته په پام سره ویلی شو چې مهم بحث د ۱۹ کلنو لاسته راوړنو نه بلکې د ۱۹ کلنو خساراتو او زیانونو دی. باید له اشغال څخه را پیښ هغه ټول خسارات جبیره شي چې زموږ د ولس لپاره خورا ناوړې پایلې لري. د دې خساراتو د جبیرې یوازینۍ لاره دا ده چې د غربي قوانینو او معیارونو پر ځای د اسلام سوچه او عادلانه قوانین په هره برخه کې نافذ شي.

دې هدف ته د رسیدو لپاره باید د پردیو افکارو پر ځای د خپلو اسلامي ارزښتونو د ترویج او تثبیت لپاره منظمه مبارزه وشي. غربي فرهنګ ځوانانو ته د اسلام ضد کلتور په حیث ور معرفي شي، ځوانانو ته په خپل اصیل او سوچه فرهنګ او فکر قناعت ورکړل شي او دا وربانديې ومنل شي چې همدا خپله اسلامي عقیده او فکر یې د نجات او سرلوړۍ یوازینۍ لار او طریقه ده.

د ۱۹ کلنو خساراتو د جبیرې کار یوازې د طالبانو یا نظامي مجاهدینو نه دی، بلکې د ټولنې هر مؤمن وګړی مسؤلیت لري چې په دې برخه کې خپل وظیفه ترسره کړي. په خاص ډول علماء کرامو، استادان، پوهان، محصلین او متعلمین کولای شي چې خلک د اشغال له ناوړه تاثیراتو څخه آګاه او خپل اصالت ته ستنه کړي. همدا د دې وخت تر ټولو ستر مسؤلیت او ټولنیزه وجیبه ده.




بخش دهم

پرسش ها و پاسخ های شرعی



تقدیم: واحد تحقیق و ترجمه مجله
مأخذ: اسلام سایت - بخش دارالافتاء

آیا در خدمت، حق مادر از پدر مقدم است؟

الاستفتاء : محترم مفتی صاحب! یک کسی دو زن داشت، وی یک زن خود را طلاق داد، پسران زن مطلقه نزد پدر خود هستند، اما پدر شان اجازه نمی دهد که با مادر خود ببینند. از سوی دیگر همان زن مطلقه بسیار نادار و تنگدست است. پسران وی جوان هستند و لیکن پدر شان اجازه نمی دهد که خدمت وی را بکنند. پس سوال اینست که : آیا پسران وی هنوز هم از پدر اطاعت کنند ؟ و یا اینکه دیگر اطاعت لازم نیست و پسرانش می توانند بدون اجازه پدر نزد او بروند، و آیا نفقه وی بر پسرانش است یا خیر؟ (المستفتی عبدالله محمود)

الجواب : حامدا ومصلیا و بعد :

در صورت مذکوره، اطاعت پدر بر پسران لازم نیست. پسران می توانند بدون اجازه پدر نزد مادر خود بروند و خدمت او را بکنند. همچنان نفقه مادر بر آن پسران واجب است. اگر کسی دیگری برای دادن نفقه نبود، آن ها باید برای مادر خود نفقه بدهند.

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : لاطاعة في معصية انما الطاعة في المعروف. رواه مسلم ۱۳۳/۲.

و في الهندية ۳٦٥/٥ : واذا تعذر عليه جمع مراعاة حق الوالدين بان يتاذى احدهما بمراعات الاخر يرجح حق الاب فيمايرجع الى التعظيم والاحترام وحق الام فيمايرجع الى الخدمة والانعام.

و هكذافي فتاوى اللكهنوي ۴۲۲ و في الفقه الميسر و نفقة الاباء والاجداد اذا كانوا فقراء على الاولاد الذكور والاناث.

والله تعالى اعلم

قربانی بر حاجی واجب است یا نه؟

الاستفتاء : کسی برای ادای حج به مکه مکرمه می رود و صاحب نصاب هم است، آیا بر آنکس لازم است که به خانواده خود توصیه کند که برایش در خانه قربانی بکنند و یا اینکه در مکه

مکرمه بر وی قربانی لازم است؟

الجواب : حامدا و مصلیا و بعد :

چون این حاجی مسافر است و مسافر اگرچه صاحب نصاب هم باشد، قربانی بر وی واجب نیست، نه در مکه مکرمه و نه هم در وطن خود. البته؛ اگر وی نیت اقامت در مکه مکرمه بکند و نیت اقامت وی صحیح باشد، یعنی بدون روز ترویه پانزده روز در مکه مکرمه اقامت داشته باشد و صاحب نصاب هم باشد، قربانی بر وی لازم می شود.

۱ : لما فی فتاوی الفریدیة / ۲۹۲/۴. حاجی پر قربانی واجب نهیں ہے نہ منی میں اور نہ وطن میں .

۲ : کما فی البدائع /۶۳/۵ و ذکر فی الاصل وقال ولا تجب الاضحیة علی الحاج و اراد بالحاج المسافر الخ و تمام الکلام فی الساری ۱۲/ بدائع الصنائع/۱۹۵/۴.

۳ : قال العلامة ملاعلی قاری رح فی ارشاد الساری /۲۶۳. مطلب فی التحقیق فی اضحیة أهل مکته أذا حجوا آه،

أعلم أن الاضحیة واجبة علی کل مسلم حر مقیم مؤسر ویستوی فیه المقیم باالامصار والقری والبواد ی فلا تجب علی المسافرین ولاعلی الحاج اذا کان محرما وان کان من أهل المکة کذا فی الخزانة ولعل وجهه انه یجب علی الحاج دم القران أو متعة ویستحب لهم دم أفراد فیسقط عنهم دم الاضحیة تخفیفا علیهم کما سقط عنهم صلاة العید أجماعا وکذا صلاة الجمعة بمنی عند بعضهم قال السنجاری فی منسکه ولا تجب الاضحیة علی المسافر والحاج لان فیه الحاق المشقة بالمشقة وتجب علی أهل مکة لعدم المشقة فیهم ولعله أراد باهل مکة من لم یحج منهم ولایبعد أنه اذا ارادعمومهم فقد قال الحدادی وأهل مکة فتجب علیهم وانکان حجوا کذا فی الکرخی وذکر فی الخجندی أنها لا تجب علی الحاج اذاکان محرما وانکان من أهل مکة و الله أعلم باالصواب.

اما علامه کاسانی رحمه الله می فرماید که در اصل (مبسوط) ذکر شده است که بر حاجی قربانی واجب نیست و مراد از حاجی آن حاجی است که مسافر باشد و مقیم نباشد، و بر اهل مکه قربانی واجب است، اگرچه حج کننده هم با شند.

۱ : لما فی البدائع ۴/۱۹۵ وذکر فی الاصل وقال ولا تجب الاضحیة علی الحاج و اراد باالحاج المسافر فاما أهل مکة فتجب علیهم الاضحیة و أن حجوا لما روی نا فع عن أبن عمر رضی الله عنه أنه کان یخلف لمن لم یحج من أهل مکة أثمان الضحایا لیضحوا عنه تطوعا آه ۱۲ کتاب الاضحیه فی أهل مکة.

۲ : و در فتاوی فریدیه در جواب یک سوال گفته شده است : اگر پدر شما در ماه رمضان به مدینه منوره رفته باشد و ازان جا در ماه شوال به نیت عمره به مکه مکرمه آمده باشد، پس چون پدر شما حاجی متمتع بود، بر وی دم تمتع واجب شده است، که آن را ادا نموده است، و چون پدر شما در حرمین مقیم بود، کما هو الظاهر، لانه نوی اکثر من خمسة عشر یوما، لهذا اضحیه نیز بر وی واجب است. وان شئت التفصیل فارجع ألیه.

۳ : مولانا رحمت الله در کتاب خود رحمت بیان ج ۲ کتاب الاضحیه درین مورد می نویسد که دم قران و دم تمتع قایم مقام دم عید نیستند، و قربانی عید یعنی اضحیه بر مقیم واجب است و بر مسافر واجب نیست. بنا برین حاجیانی که از دیگر مناطق جهان پانزده روز پیش از روز ترویه یعنی هشت ذوالحجه به مکه مکرمه برسند و نیت اقامت بکنند، نماز را کامل می خوانند و اگر صاحب نصاب باشند اضحیه بر آن ها واجب است.



صفحهٔ ویژهٔ شیربچه‌های هندوکش

بخش دوازدهم

ترتیب دهنده: محمدعمار رستاقی

صداقت و راستگویی

دروازه تک تک شد. احمد رفت تا ببیند که کیست. او دید که همسایه است. همسایه پرسید: احمد جان! پدرت خانه است؟ احمد گفت نخیر پدرم در خانه نیست و همسایه رفت. وقتی احمد بر گشت، پدرش پرسید که پسرم کی بود؟ گفت همسایه بود و برایش گفتم که پدرم خانه نیست زیرا خودت حالا از کار آمده یی و خسته هستی. پدر از این جواب احمد ناراحت شد و گفت: پسرم! هرگز به کسی دروغ نگو. ما امت رسول الله صلی الله علیه وسلم هستیم و پیامبر ما، ما را به سختی از دروغ گفتن منع کرده است و دروغ گفتن را علامت منافقت دانسته است. احمد وعده سپرد که در آینده هرگز دروغ نگوید.

زندانی رها شده

روز عید بعد از نماز امام مسجد اعلان کرد که برادران همه ما یکجا خانه ملا صاحب عبد الاحد می رویم که بخیر از زندان رها شده است. مردم گفتند درست است و همه با ملا صاحب بسوی خانه ملا عبد الاحد روان شدند. ملا عبد الاحد از مهمان ها استقبال گرم کرد و گفت که برادران! این جای افتخار است که من چند سال را بخاطر رضا و خشنودی خداوند متعال در زندان گذشتاندم. مسلمان هرگز نباید از زندان دشمنان اسلام ترس و هراس داشته باشد. زندان جای مردها هست. اگر ما زندان نرویم و برادران دیگر ما شهید نشوند پس کی جهاد می کند و کی وطن را از کفار و غلام های آنان آزاد می کند؟ مردم همه «الله اکبر» گفتند و تعهد کردند که تا آخرین قطرهء خون که در بدن دارند بخاطر رضای خداوند جهاد می کنند و هرگز از شهادت و زندان نمی ترسند.

دوست خوب

خالد بچهء خوب است. او در مکتب دوستان خوب دارد. خالد هیچ وقت با بچه های بی ادب و بد اخلاق رفاقت و دوستی نمی کند. او می داند که رفیق بد انسان را گمراه می سازد. خالد می گوید که رفیق و دوست بد مانند سیاهی دیگ است و هر چی کوشش کنی که از او خودرا نگهداری باز هم یا لباس و یا دست و روی انسان را سیاه می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به گرفتن دوستان نیک و دوری از دوستان بد امر کرده است. دوست خوب باعث رهنمایی انسان به راه خوب می گردد.

ورزش

ورزش کار خوبی است. ورزش انسان را صحتمند و قوی نگهمیدارد. دین مبین اسلام مسلمانان را به داشتن صحت خوب و جسم سالم تشویق می کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید که مومن قوی بهتر از مومن ضعیف است. بچه ها نیز باید همیشه در زندگی خود در وقت مناسب سپورت و ورزش کنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم مسلمانان را امر کرد تا به پسران خود آب بازی و نشان زدن را یاد بدهند. اگر ما از همین حالا ورزش کنیم، قوی باشیم، آب بازی و نشان بازی را یاد داشته باشیم همیشه می توانیم از دین، وطن، خانه و ناموس خود دفاع کنیم.

زید بن حارثه رضی الله عنه

معلم صاحب در صنف داخل شد و از شاگردان دربارهء زید بن حارثه رضی الله عنه پرسید. کسی جواب نداد. سپس معلم صاحب گفت که زید بن حارثه طفل کوچکی بود. او را یک قوم قبل از اسلام در بازار غلام ها به برادر زادهء خدیجه رضی الله عنها به فروش رسانیده بودند. برادر زادهء خدیجه رضی الله عنها اورا به عمه خود داد و خدیجه رضی الله عنها اورا به رسول الله صلی الله علیه وسلم تحفه داد. رسول الله صلی الله علیه وسلم اورا خیلی دوست داشت. پدر زید از موجودیت او در مکه خبر شد و آمد تا اورا برگرداند. او نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و خواست تا زید را برایش بسپارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت که زید خود فیصله کند که با من می باشد یا با شما می رود. زید گفت که من با رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشم. رسول الله صلی الله علیه وسلم زید را آزاد کرد. زید در خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم بزرگ شد و به یک قوماندان شجاع و مبارز مسلمانان مبدل گردید. مردم او را زید پسر رسول الله صلی الله علیه وسلم می گفتند تا اینکه آیت نازل شد و مسلمانان را از اینکه پسران را بنام کس دیگر بغیر پدر شان یاد کنند منع کرد.

بخش بیست و یکم

زندگان جاوید

مرتب: حبیبی سمنگانی

شهید ملا شمس الدین منصور - تقبله الله - از بنیادگذاران جهاد کنونی در بدخشان:

شهید ملاشمس الدین منصور فرزند نصرالدین در سال ۱۳۶۷ خورشیدی در یک دودمان دیندار در روستای شاگان ولسوالی وردوج ولایت بدخشان چشم به جهان فانی گشود. وی هنوز هشت سال سن داشت که برای آراسته شدن به زیور گرانبهای علم و عمل، به عزم کشور پاکستان رخت سفر بست. شهید منصور مرحله ابتدایی آموزشی اش را در چهارباغ در مربوطات منطقه سوات، ایالت خیبر پختونخواه طی نمود. سپس روند درسخوانی را درشهر پشاور دوام داد. وی هنوز مدارج متداول علوم دینی را تکمیل نکرده بود، که با چند تن از دوستانش به منطقه مرزی بین افغانستان و پاکستان رفت و به آموزش تکتیک های مدرن و مروج جنگی و استعمال مهمات نظامی پرداخت.

ملا شمس الدین منصور پس از فراگیری تعلیمات نظامی، با شماری از رفقایش به بغلان، ولایت شمالی کشور رسیدند. آن جا در جریان مبارزه و مقاومت جهادی، یکتن از همسنگرانش ملا دُر محمد فرزند جان محمد، از نخستین شهدای بدخشان در دوره مقاومت کنونی، به قافله شهدای راه عزیمت پیوست.

سپس شهید ملا شمس الدین منصور در سال ۱۳۸۹ وارد منطقه خود بدخشان شد. البته، وی به دست دشمن مزدور گرفتار شد. اما پس از فرار از زندان بدخشان، وی فعالیت جهادی خود را در ولسوالی درایم، بدخشان از سر گرفت و مساعی صمیمانه جهادی اش را با شدت بخشید. دران موجی از مبارزه، چندین تن از رفقای وی به مقام شهادت سرفراز شدند.

سپس ملا شمس الدین منصور به حیث مسئول جهادی ولسوالی وردوج، بدخشان ایفای وظیفه نمود و از برکت فداکاری ها و زحمات ارزشمند آن مجاهد نستوه بود که امروز وردوج در سطح بدخشان به مرکز بزرگ مجاهدین تبدیل شده است.

شهید ملا شمس الدین تنها مرد نظامی نبود، بلکه داعی پر تلاشی نیز بود که مردم را به کاروان بر حق جهاد زیر چتر امارت اسلامی دعوت می نمود. گروه جهادی وی با پیوستن مولوی قاری فصیح الدین فطرت، مسئول جهادی کنونی بدخشان، قوی تر شد و سبب فتح چندین پوسته ها و کشته شدن تعداد زیادی عساکر اجیر در ولسوالی وردوج گردید.

ملا شمس الدین منصور بالاخره به تاریخ ۱۷ حمل ۱۳۹۰ خورشیدی در حمله طیارات درون امریکایی های اشغالگر در ولسوالی وردوج، بدخشان به رتبه ماندگار شهادت نائل آمد.

مولوی امان الدین رشاد، مسئول قطعه نظامی ولایت بدخشان از شخصیت و کارنامه های شهید منصور چنین یاد می کند : شهید ملا شمس الدین به سن ۱۷ سالگی در عرصه جهاد و مبارزه علیه اشغال و نظام دست نشانده آن ها قدم گذاشت، عزم و اراده قوی داشت و هرگز نا امید نمی شد. وی به پیروزی مجاهدین باور کامل داشت و همیشه مجاهدین را نگهداری ارزش ها و دستاوردهای جهادی تاکید می نمود و از ضیاع آن بر حذر می داشت. او جوان پاک طینت بود و از وضعیت اسف بار کشور درک عمیق داشت. به سان یک مجاهد عادی زندگی می کرد و هیچگونه تفوق و برتری جوی نسبت به سائر مجاهدین نداشت. وی در برنامه های جهادی اولین شهکاری را خودش انجام می داد و بر دشمن بی باکانه می تاخت. شهید منصور بیشتر اوقات مشغول تلاوت قرآن می بود و در دل به مناجات می پرداخت. وی برای کوبیدن اشغال و حامیان آن، شب و روز سعی می نمود و بیشتر زمان به تنهای در مسیرهای پر خم و پیچ کوه های بدخشان قدم می زد. خداوند زحمات بی آلایش وی را به بارگاه خود اجابت نماید.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

(با سپاس از محترم صمیم فرامرز که جزئیات سوانح شهید منصور را تهیه نمودند)

شهید تازه گل مبارز – تقبله اللّه – :

شهید تازه گل مبارز پسر عبدالرحیم در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در روستای جگه باندی در مربوطات ایبک، مرکز ولایت سمنگان به دنیا آمد.

شهید تازه گل دارای اخلاق، تدبیر و تجربه عالی بود و مساعی خستگی ناپذیری را در راستای حاکمیت نظام اسلامی و استقلال کشور انجام داد. هرگاه طالبان شهر کابل را فتح کردند، وی با طالبان یکجا شد و در خط های مقدم کوه های سالنگ در برابر مخالفین جنگید. یکی از دوستان وی می گفت : هرگاه نوبت پهره شهید مبارز می رسید، اگر از اول شب هم می بود، وی دوباره تا صبح خواب نمی کرد.

هرگاه صلیبی ها به سرکردگی امریکا بر خاک افغانستان یورش آوردند، شهید مبارز در ولایت سمنگان از اولین کسانی بود که به جهاد و مقاومت پرداخت و در خط های مقدم جنگ می رزمید. سپس در سالهای بعدی، شهید مبارز در فتح تاریخی شهر قندوز و فتح مرکز ولسوالی دهنه غوری ولایت بغلان نیز سهم داشت.

شهید تازه گل در راستای مبارزه و مقامت مسلحانه دو بار زخمی هم شد. او یکبار در منطقه اوملی ولسوالی حضرت سلطان ولایت سمنگان و بار دیگر در فتح ولایت قندوز زخم برداشت.

در اواخر، شهید مبارز از سوی مسئولان جهادی ولایت سمنگان به حیث مسئول جهادی ولسوالی خلم (تاشقرغان) گماشته شده بود. وی در اثنای پیشبرد این وظیفه، در منطقه تایخونک مرکز ولایت سمنگان در یک رویارویی با اربکی ها به تاریخ ۲۴ سنبله ۱۳۹۷ شمسی به مقام رفیع شهادت سرفراز شد. انا لله و انا الیه راجعون.

(با سپاس فراوان از مولوی فتح محمد مستعین که جزئیات سوانح شهید را ارائه نمودند).

شهید ملا فضل اللّه درویش – تقبله اللّه – :

شهید ملا فضل الله درویش پسر قاری محمد مرزا در سال ۱۳۷۹ هجری شمسی در قریه سوق ولسوالی فرنگ ولایت بغلان به دنیا آمد. وی پس از پیمودن آوان طفولیت، سلسله درسخوانی را زادگاهش آغاز کرد. سپس برای فراگیری علوم دینی به ولایت تاریخی بلخ سفر کرد.

شهید درویش در سال ۱۳۹۶ شمسی راهی سنگر جهاد شد و در ولایت های بلخ، بغلان و قندوز دوشادوش دیگر مجاهدین در جهاد و مبارزه در برابر اشغالگران سهم گرفت و در بسیاری از فتوحات حضور داشت. وی در روزهای رمضان امسال – ۱۳۹۹ شمسی – مخفیانه به خانه اش آمده بود. هرگاه دشمن به هدف گرفتاری وی بر قریه شان هجوم برد، درگیری شدید رخ داد، و پس از دو ساعت مقاومت و با کشتن یکتن عسکر اجیر، بالاخره جام شیرین شهادت را نوش جان نمود.

(با سپاس از ابوالیاس مدثر که جزئیات سوانح شهید درویش را تهیه نمودند).



اعلامیه‌ها و مواضع رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه امارت اسلامی در مورد انفجار بر مردم ملکی در لوگر

با تاثر زیاد اطلاع حاصل نمودیم که شام امروز در پل علم، مرکز ولایت لوگر یک انفجار سنگینی در میان ازدحام مرد ملکی رخ داده، که در نتیجه آن ده ها تن هموطنان ما شهید و زخمی شده اند.

امارت اسلامی این واقعه غم آلود درین شب عید را به شدیدترین الفاظ تقبیح می نماید، و این فاجعه را کار آن حلقات جنگ طلب استخباراتی می داند که رودار صلح، امنیت، خوشی و عید هموطنان ما نیستند. آن ها می خواهند که هنوز آتش جنگ داغ بماند، خشونت و نفرت دوام کند و اشغال خارجی و حاکمیت بدنام آن ها باقی بماند.

به کار انداختن اینگونه دسایس استخباراتی، که مردم ملکی، تاسیسات عامه، مساجد، مدارس و علمای کرام را هدف قرار می دهد، آخرین حد ضعف و نا امیدی دشمنان کشور و نظام اسلامی است، که ان شاء الله به شکست و ناکامی آن ها منتج می شود.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۱/۱۲/۹هـ ق
۱۳۹۹/۵/۹هـ ش ــ ۲۰۲۰/۷/۳۰م

پیام تسلیت امارت اسلامی به مناسبت انفجار بزرگ بیروت

با تاسف اطلاع حاصل کردیم که در بیروت، مرکز کشور لبنان بر اثر یک انفجار خونین در یک انبار مواد انفجاری، ده ها تن مردم ملکی لبنان کشته و صدها تن دیگر زخمی شده اند و همچنان مردم لبنان با خسارات سنگین مالی نیز دچار شده اند.

امارت اسلامی درین فاجعه بزرگ خود را با مردم لبنان شریک دانسته، از عمق قلب تسلیت می گوید و برای خانواده های غم زده استدعای صبر دارد.

امیدواریم که جلو چنین رویدادهای بزرگ گرفته شود. دولت و مردم لبنان مشترکا با خانواده های زیان دیده برای جبیره نمودن تلفات و ضایعات این انفجار، همکاری همه جانبه نمایند. والسلام

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۱/۱۲/۱۵هـ ق

....

اعلامیه امارت اسلامی در مورد به اصطلاح لویه جرگه اداره کابل

چنانکه افغانستان پس از پیمان پایان اشغال، به صلح

و تفاهم بین الافغانی نیاز مبرم دارد، لازم است که تمام جهت ها ضرورت های زمان را درک کنند و از ایجاد موانع در برابر فرصت ها خودداری نمایند.
اینکه از سوی اداره کابل به بهانه سرنوشت ۴۰۰ تن زندانیان به اصطلاح لویه جرگه خواسته می شود و ممکن از این جرگه علیه صلح و امید های مردم افغانستان بیشتر استفاده شود، بناءً خواستن چنین جرگه پیش از صلح سرتاسری و توافق سیاسی، نمایندگی از ملت نمی تواند و نه هم کدام حیثیت قانونی دارد. زیرا اداره کابل قانونی نیست.
هر آن فیصله ای که بر خلاف استقلال افغانستان و اقامه نظام کامل اسلامی، و در برابر آرمان های مردم باشد، برای ملت افغانستان مورد قبول نیست.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۱/۱۲/۱۵هـ ق
۱۳۹۹/۵/۱۵هـ ش ــ ۵/۸/۲۰۲۰م

....

اعلامیه کمیسیون امور زندانیان در مورد شهادت یکتن زندانی در چاپه دشمن در پروان

به دوام وحشت‌های دشمن مزدور، شب گذشته در منطقه قلعه سعدالله در مربوط چاریکار، مرکز ولایت پروان از سوی قطعه ۲۲۲ دشمن بر آن خانه‌ای چاپه زده شد که یکتن زندانی تازه رها شده درآن مهمان بود.
بندی یاد شده «محبوب شاه پسر تیمور شاه» که باشنده چاریکار مرکز پروان بود، به تاریخ ۷ ماه جون امسال از زندان بگرام رها شده بود و شب گذشته در منطقه قلعه سعدالله در خانه یکی از عزیزانش مهمان بود.
دشمن مزدور بر آن خانه چاپه زد، که در نتیجه صاحب آن خانه و پسر او زخمی شدند، یک دختر آن خانه شهید شد و محبوب شاه نیز نخست زخمی و سپس در شفاخانه جان داد.
امارت اسلامی به دشمن هشدار داده بود که برای گرفتاری دوباره و یا شهادت زندانیان رها شده تلاش نکند، وگرنه، زندانیان وادار می شوند که پس به سنگر بروند، اما اینست دشمن هنوز هم به وحشت خود دوام می دهد و دوباره دست به چنین جنایتی زده است.
امارت اسلامی این جنایت دشمن را به شدت تقبیح نموده، و عمل تحریک کننده می دانند و در صورت تکرار، مسئولیت عواقب آن به دشمن راجع می شود.

کمیسیون امور زندانیان امارت اسلامی
۱۴۴۱/۱۲/۱۶هـ ق
۱۳۹۹/۵/۱۶هـ ش ــ ٦/۸/۲۰۲۰م

....

اعلامیه امارت اسلامی در مورد بی‌حرمتی اجساد مجاهدین از سوی عساکر اداره کابل

به دوام جنایات عساکر اداره کابل، با اجساد چند تن شهدای امارت اسلامی در ارغنداب، زابل برخورد وحشیانه صورت گرفته و اعضای اجساد شهدا بسیار با قساوت با تبرها پارچه پارچه شده است.
امارت اسلامی این عمل وحشیانه را به شدید ترین الفاظ تقبیح نموده و این را یک نمونه وحشت‌ها و مظالم عساکر پرورش یافته از سوی اشغالگران می داند.
در ۱۹ سال گذشته، اجساد شهدای ما بارها از سوی دشمن بزدل بی‌حرمتی شده، جسدها توسط تانک‌ها کشانیده شده، آتش زده شده و انواع دیگری جنایات رخ داده است.
امارت اسلامی بر ادارات جهانی بشری، نهادهای حقوقی و سازمان ملل متحد صدا می کند که در برابر اینگونه وحشت‌های اداره کابل خاموش ننشینند، این عمل را تقبیح و برای مجازات عاملین آن زمینه سازی کنند و در آینده برای جلوگیری از چنین رویدادهای دردناک اقدامات لازم انجام بدهند.

قاری محمدیوسف احمدی، سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۴۱/۱۲/۲۳هـ ق
۱۳۹۹/۵/۲۳هـ ش ــ ۱۳/۸/۲۰۲۰م

شعر و ادب

گرداننده: ابوعابد

مشاعره زیبا و خواندنی بین شاعران معاصر

رخسار پاره پاره

مستمند غوری

دیگر بکار ناید، کهسار پاره پاره
اقوام دسته دسته، افکار پاره پاره

شد سالها دویدم، حرف عدو شنیدم
باشد گواه صادق، پیزار پاره پاره

مهر و وفا کجا شد، صدق و صفا کجا شد
ما را گرفته دربند، پندار پاره پاره

گفتارماست افسون،کردارماست افسوس
گفتار پاره پاره، کردار پاره پاره

فخر گذشتگان را یکسر به باد دادیم
نابود شد دریغا ! آثار پاره پاره

از دشنۀ ستمگر، اطفال نازنین را
چون برگ لاله بنگر، رخسار پاره پاره

بیگانه خوی ظالم، خشم خداش بگرفت
شد جسم نابکارش، مردار پاره پاره

مفعول فاعلاتن، تکرار کن بیگانه
برخوان ز مستمندت اشعار پاره پاره



بسیار پاره پاره

استاد غلام حیدر بیگانه

با پیکر مشوش، دیدار پاره پاره
بر زخم هاش میخواند، اشعار پاره پاره

در لخت لخت میریخت، اوقات تکه تکه
امسال توته توته، پیرار پاره پاره

اقلیم خطه خطه، خورشید ذره ذره
دریای قطره قطره، کهسار پاره پاره

آرای تیر خورده، دل های باد برده
جغرافیای مرده، ادوار پاره پاره

الفاظ های پر سنگ، انفاس های دلتنگ
القاب های پر ننگ، اطوار پاره پاره

گه غرب تر ز مغرب، گه شرقتر ز مشرق
کردار قطعه قطعه، هنجار پاره پاره

ازمرگ اگرچه رسته،گردست دست بسته
با چشم های خسته، افکار پاره پاره

بسیار دولت و یار، بسیار لیک ادوار
بسیار پاره پاره، بسیار پاره پاره

عیار پاره پاره

بسیار خوانده بودم ،اخبار پاره پاره
از گردش زمانه ،ادوار پاره پاره

از حمله فرنگش ، از انگلیس و جنگش
مانده به یاد تاریخ ، آثار پاره پاره

از خاطرات میهن ، بشنیدم از برایدن
آنگاه که برد ، تنها ، اخطار پاره پاره

ازشرق‌وشرو‌شورش،آن‌لشکروغرورش
پاشید از حضورش، اقمار پاره پاره

هر سنگ سنگ کشور، با نام و ننگ کشور
گردیده ثبت دفتر ، آمار پاره پاره

این ملک رنجدیده ، بسیار غمکشیده
از اجنبی کافر، تا یار پاره پاره

از دست خویش جاهل، تا هوشیار کاهل
خشکیده باغ میهن، کهسار پاره پاره

از دورتر شنیده ،غول مصاف دیده
حرص و طمع کشیده، به دیار پاره پاره

آسان‌نموده‌بودش،این‌آب‌وخاک‌وسودش
آخر بخاک، سودش ، پیکار پاره پاره

افسوس ، نسل کشور، آواره گشته یکسر
گلهای گشته پرپر، ز اشجار پاره پاره

یگانه، مستمندش، حکیمی سربلندش
سعیدی دردمندش، عیار پاره پاره

ابوالاحسان سعیدی غوری



تکبیرونه په باګرام کې

زوږ دی شور دی تکبیرونه په باګرام کې
بیا ماتېږي څنځیرونه په باګرام کې

جنازه به د غربي خزان پرې باسو
موږ کرلي دي ګلونه په باګرام کې

پاپ‌به‌ګونګ،دکلیساوزنګ‌به‌چوپ‌شي
ازانګې کړي اذانونه په باګرام کې

د مظلومو اسوېلو کسات ترې اخلو
موږ به جوړ کړو جوماتونه په باګرام کې

د شهیدو طالبانو یاد به لمانځو
ځړوو کفري سرونه په باګرام کې

موږ د تن په وینو ولیکل ټکوره!
کرښې کرښې یادګارونه په باګرام کې

چنار ټکور

مذاکرات بین الافغانی و امید ملت افغان

مطابق توافقنامه قطر، گام های مؤثر بسوی خاتمه اشغال و مذاکرات بین الافغانی برداشته می شود و بالاخره تحت عنوان مذاکرات بین الافغانی مرحله تفاهمی که باید چند ماه پیش آغاز می شد، شروع شدنی است.

در مورد این مذاکرات؛ در یک سمت رسانه های بیگانه و مغرضی است که با قوت بسیار اظهارات، پیشگویی ها و تبلیغات را بدرقه نموده و می خواهند که ذهنیت عامه را درباره این مرحله مهم بسوی یک سمت بخصوصی مایل کنند، و سوی دیگر امید ها، آرزوها و خواست های واقعی ملت افغان است که از این مذاکرات انتظار دارند و باید به آن توجه جدی صورت گیرد.

ملت افغان که ۱۹ سال پیش بر آنها تجاوز ظالمانه صورت گرفت، حاکمیت اسلامی، استقلال و حریم زمینی و هوایی آن غصب شد و تمام اختیارات امور سیاسی، اجتماعی، کلتوری و اقتصادی آن را بیگانگان بدست گرفته و در روند نوزده ساله اشغال در بخش های گوناگون زیان های زیادی را متحمل شدند.

ملت افغان امیدوار است که از راه مذاکرات بین الافغانی آن زیان های معنوی و مادی که در روند نوزده سال اشغال ملت با آن مواجه شد، جبیره شود. در این مرحله اکثریت فیصله ها از بیرون صورت گرفته و بر ملت تحمیل شده است.

در شرُف آغاز مذاکرات بین الافغانی اگر رسانه های بیگانه پرست از دستاوردهای نوزده ساله یاد می کنند، ملت افغان خسارات و زیان های نوزده ساله را مهم می شمارد که در بخش های گوناگون بر این ملت تحمیل شد که باید جبیره شود. در این مرحله اشغال ملت ما حاکمیت اسلامی را از دست داد. استقلال سیاسی، ملی و تمامیت ارضی از این ملت گرفته شد. بجای فرهنگ اسلامی، معارف، قوانین و ارزش های اجتماعی و کلتوری اش؛ معیارهای بیگانه و اجنبی بر این جامعه تحمیل گردید و عملا تلاش صورت گرفت که تشخص فکری و فرهنگی ملت ما را تغییر داده و در یک قالب غیر دینی و غیر افغانی انداخته شود.

حال مسئولیت همه جوانب است که چگونه ملت و کشور خود را از آن تاثیرات منفی که تشخص بی آمیغ دینی ملت ما را متاثر کرده بود، تصفیه کنیم. ملت افغان از طرفهای ذیربط امید دارد که معیارها و ارزش های خود را مقدمتر از همه چیز دانسته و بر نگهداشت، پرورش و گسترش آن پافشاری نمایند.

در این مرحله که سفارتخانه های بعضی از کشورهای اشغالگر اراده دارند که تحت نام دستاوردها(!) برای بقاء و نگهداشت آنچه که در این دوره نوزده ساله؛ همین جوانب اجنبی بر آن سرمایه گذاری نموده اند، کمپاین تبلیغاتی نمایند و می خواهند که پس از اشغال نیز ادامه داشته باشد. اما ملت آگاه ما باید متوجه این فریب های دشمن باشد.

امارت اسلامی افغانستان به صدای ملت خود لبیک گفته و در به انجام رساندن امید های پاک ملت از هیچ نوع قربانی دریغ نخواهد کرد، حل مسئله افغانستان را در این میداند که به امید و آروزهای پاک ملت احترام گذاشته شود و زمنیه زندگی و نظام مساوی با عقیده، فکر و فرهنگ آنها برایشان مساعد گردد.

(برگرفته از تبصره هفتگی ـ الاماره دری)

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



معرفی کتاب:

کتاب "امارت اسلامی به ما چه داده است؟" کتابی زیبا، پر محتوای، سرشار از معلومات مفید درباره "امارت اسلامی، تاریخچه‌ی پیدایش، نظریه، پالیسی و اهداف" امارت اسلامی افغانستان است که در صحافت عالی، دیزاین، و از سوی اداره تالیف و ترجمه کمسیون فرهنگی، چاپ، نشر و توزیع گردیده است.

این کتاب که در اصل اثر مشترک نویسندگان متشخص امارت اسلامی به پشتو و فارسی بوده، اکنون تمام مجموعه، توسط مترجم محترم برادر مخلص (مفتی سمنگانی صاحب) جهت استفاده فارسی زبانان به فارسی ترجمه شده است.

ادارۀ مجلۀ حقیقت خوانندگان عزیز خود را به مطالعه این کتاب سفارش و توصیه می‌کند.